هفته نامه

وآنان که در راه ما با جان ومال جهادکردند محققاً آنان رابه راه خویش
هدایت می کنیم و همیشه خدا یار نیکو کاران است
قرآن کریم

# مجاهد

ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان



دور هفتم | سال پنجم | شمارهٔ بیست و چهارم | شنبه ۲۸ میزان ۱۳۸٦هـ ش | ۹ شوال المکرم ۱٤۲۸ - هـ ق | 20 October, 2007

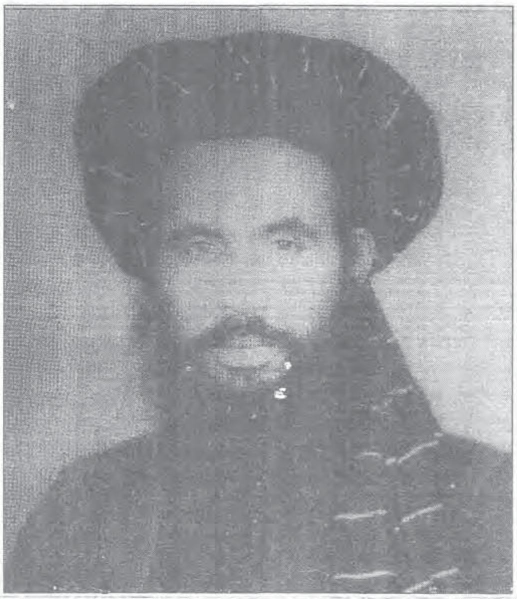
پیام استاد ربانی رهبر جمعیت اسلامی افغانستان به مناسبت در گذشت ملانقیب الله آخند زاده

## ملانقیب الله یک فرمانده قهرمان و یک رمز وحدت ملی در افغانستان بود



با تأسف فراوان اطلاع یافتم شام پنجشنبه بیست و نهم ماه رمضان المبارک بزرگمرد مجاهد ملانقیب الله آخند زاده فرمانده نامدار و قهرمان معرکه های پر افتخار خون و شهادت در برابر قشون سرخ در ولایت قندهار بعد از حیات پربار و با برکت به رحمت الهی پیوست. إنا لله و إنا إليه راجعون

مرحوم ملانقیب الله مظهر تقوی و تواضع، الگوی شجاعت و شهامت، چهرهٔ تابناکی درمیان سنگرداران راه عزت و استقلال و وحدت ملی درمیان مردمان برادر افغانستان بود. او به عنوان یک جوان با ایمان و پر شور با درک این حقیقت که کودتای هفت ثور سرآغاز یک مرحلهٔ نحس و نا میمون برای ملت افغانستان و پیش خیمهٔ تجاوز خونین قشون اتحاد شوروی است، لذا به محض این که از تمرد و قیام درمیان جمعی از افسران اردو اطلاع یافت با شور و شوق به صف آنها پیوست و چون قیام به ناکامی انجامید، کابل را به قصد قندهار ترک گفت و در ولسوالی ارغنداب قندهار به تشکیل گروه جهادی خود پرداخت، و با هجوم وحشیانهٔ قشون سرخ حماسه سازترین مرحلهٔ مبارزات مسلح او آغاز شد، و هزاران تن از جوانان غیرتمند و مقاوم قندهاری در تحت فرماندهی به ساختن سنگرهای شکست ناپذیر درمیان باغ های انار و انگور و زیر زمین های هموار قندهار پرداختند، و تا شکست نهایی و فرار نیروهای روسی از کشور روزی نبود که در رویا رویی های سخت و سنگین چندین تن از افراد دشمن به دست توانمند نیروهای تحت فرماندهی او زخمی و مقتول و تعدادی از وسایط شان منهدم نمی گردید.



در دوران جهاد بارها زخمی و مجروح شد، اما هرگز سنگر را رها نکرد. با خروج نیروهای روسی از قندهار، همهٔ فرماندهان او را به اتفاق به عنوان قوماندان قول اردو در ولایات جنوب پیشنهاد نمودند و با سقوط طالبان بار دیگر ادارهٔ ولایت را به عهده گرفت، و به عنوان یک فرمانده بزرگ جهادی و یک رهبر محبوب قومی با دولت صمیمانه همکاری نمود.

وفات او ضایعه یی بزرگ و جبران ناپذیر است که ولایت قندهار را از یک شخصیت بزرگ و موثر و افغانستان را از یک فرمانده قهرمان جهاد و یک رمز وحدت و همبستگی ملی محروم ساخت، روحش شاد و راهش پر رهرو باد و خداوند منان روحش را در بهشت برین با شهداء و صدیقین همراه سازد.

و ما ذلك على الله بعزيز
و إنا لله و إنا إليه راجعون

## نقش افغانستان در ایکو ص۲

استاد ربانی رهبر جهاد و مقاومت در دیدار با ورزشکاران معلول:

## معلولان شهیدان زندهٔ دفاع از استقلال و عزت و سرافرازی افغانستان هستند

استاد برهان الدین ربانی رهبر جهاد و مقاومت دیروز جمعه ۲۷ میزان به دعوت فدراسیون ورزشکاران معلول جهاد و مقاومت از مرکز آنان در استدیوم ورزشی کابل دیدن کرد. در این دیدار استاد را استاد محمود فارانی همراهی می کرد. در این همایش که به مناسبت توزیع مدال های قهرمانی ورزشکاران معلول برگزار شده بود، شماری از ورزشکاران معلول حضور داشتند.

در آغاز حاجی عبدالرحمن رئیس فدراسیون ورزشکاران معلول افغانستان سخنانی کوتاه در سپاسگزاری از آمدن استاد به مرکز شان و فشرده یی از فعالیت های فدراسیون معلولان ایراد کرد و سپس استاد سخنانی دربارهٔ مقام و جایگاه معلولان و خدمات ارزندهٔ آنان به وطن و نسل های فردا گفتند.

استاد با خواندن این آیت کریم **(من المؤمنين رجال صدقوا ما عاهدوا الله عليه فمنهم من قضى نحبه و منهم من ينتظر و ما بدلوا تبديلاً)** از مؤمنان کسانی از در آنچه با خدا پیمان بسته بودند صادقانه عمل کردند، شماری از ایشان رسالت خویش را انجام دادند و شماری دیگر در انتظار هستند و عهد خود را تغییر ندادند.

استاد گفتند درمیان مجاهدان کسانی با شهادت به لقاء الله پیوستند که در پیشاپیش آنان شهید احمدشاه مسعود قرار دارد و چند روز پیش ما شاهد درگذشت یکی از این قهرمانان بودیم که او ملانقیب الله آخند زاده است که از قهرمانان بزرگ جهاد در ولایات جنوب کشور بود. اما معلولان شهیدان زنده دفاع از استقلال و ازادی و عزت و سر افرازی افغانستان هستند، استاد در این قسمت از کسانی که حاضر بودند به عنوان مثال از حاجی عبدالرحمن و قوماندان عظیم



و قوماندان مجروح از مجاهدان به نام دوران جهاد بودند نام بردند و افزودند: کسانی حق ناشناس که در اثر چرخش هایی به افغانستان آمده اند، جانبازی و قهرمانی قهرمانان را تجلیل نمی کنند، این کار برای نسل های فردا درسی نادرست می دهد، و آنان را به بی تفاوت ماندن در برابر استقلال و آزادی و ارزش های تاریخی شان وا می دارد و این امر برای کشورما بسیار زیانبار است.

استاد افزود: در طول تاریخ مردم مسلمان افغانستان در برابر اشغالگری مبارزه کرده اند.

**ادامه در ص۸**

## رسوایی شرکت سفیر اسرائیل در همایش سفارت افغانستان در برلین روز افزون می شود

در همایش سالروز استقلال افغانستان امسال در حدود ۱۵۰ نفر که بیشتر آنان خارجیان بودند شرکت داشتند. این همایش که از سوی سفارت افغانستان در یکی از هتل های برلین برگزار شده بود، سفیر اسرائیل در آلمان نیز از شمار دعوت شدگان و شرکت کنندگان در میهمانی بود. همگان به حضور سفیر اسرائیل در این همایش به دیدهٔ تعجب و حیرت می نگریستند و آن را یک رسوایی برای سیاست خارجی افغانستان می خواندند.

فردای آن روز جلسه یی به گزارش برخی از سایت های خبری در سفارت افغانستان در برلین برگزار شد تا ممکن است افتضاح شرکت سفیر اسرائیل در این همایش را بپوشاند.

در تاریخ سیاست خارجی افغانستان این نخستین بار است که یک مأمور اسرائیل در یک محفل رسمی وزارت خارجهٔ افغانستان اشتراک می کند.

در سال هایی گذشته یکی دو بار از سوی کسانی وابسته به حکومت آوازهایی مبنی به برقراری روابط با اسرائیل بلند شد و با واکنشی حساسیت آمیز از سوی ملت مسلمان افغانستان و نهادهای جامعهٔ مدنی دوباره به خاموشی گرایید و دولت مسؤولیت آن را به دوش نگرفت.

این بار معلوم نیست وزارت خارجه و حکومت آقای کرزی چگونه می توانند از زیر بار آن شانه خالی کنند در حالی که سفیر رسمی آن ها مسؤول این کار است؟

تا کنون پارلمان و وزارت خارجهٔ افغانستان دربارهٔ این خیانت سفیر افغانستان در برلین واکنشی نشان نداده اند اما کارشناسان سیاسی باور دارند که این کار روابط وزارت خارجه و حکومت با پارلمان را بیشتر تیره خواهد کرد.

این در حالی است که با افشای این مسأله و عدم واکنش وزارت خارجه و حکومت دربارهٔ آن در رسوایی و افتضاح آن روز افزون می گردد.

## اعتصاب غذایی زندانیان در زندان پلچرخی

شماری از زندانیان در زندان پلچرخی کابل، دست به اعتصاب غذا زده اند. آنها می گویند از یک هفته بدین سو از خوردن غذا خودداری کرده اند.

در واکنش به این رویداد، رئیس زندان های وزارت عدلیه، از تشکیل شورایی برای بررسی وضعیت زندان پلچرخی خبر داد. ژنرال عبدالسلام عصمت رئیس زندان ها گفت "شورای عالی زندان ها" برای بررسی خواسته های قانونی زندانیان، تشکیل جلسه خواهد داد.

برخی از زندانیان، از داخل زندان، به رسانه ها گفته اند به اعدام شانزده تن از محکومان در هفته گذشته، اعتراض دارند. دولت افغانستان می گوید کسانی که اعدام شدند، به جرایم جنایی، قتل و سرقت مسلحانه دست زده بودند.

اما زندانیان معترض ادعا می کنند که اعدام شدگان، زندانیان سیاسی بودند و در میان آنان هفت زندانی طالب وجود داشته است.

زندانیان معترض به نحوهٔ ادارهٔ زندان نیز اعتراض دارند و خواهان برکناری رئیس زندان پلچرخی هستند.

اما عبدالسلام عصمت، رئیس زندان های وزارت عدلیه افغانستان شماری از خواست های زندانیان را غیر قانونی خوانده است.

یک منبع دولتی که نخواست نامش افشا شود گفته است، اعتصاب توسط زندانیان طالب به راه افتیده است، آنها عده یی را گروگان گرفته و جبراً آنها را به اعتصاب غذایی وادار نموده اند.

در سال گذشته نیز این زندانیان دست به اعتراضات خشونت آمیزی زدند که در نتیجهٔ درگیری با زندانیان چندین تن آنان به قتل رسید.

مجاهد
ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان
مؤسس: استاد برهان الدین ربانی
سال تأسیس: ۱۳۵۷ خورشیدی
ناشر : دفتر فرهنگی
زیر نظر هیأت تحریر

آدرس : کابل- بهارستان ـ جادهٔ معین الدین چشتی ـ کوچهٔ قصابی دست چپ ـ کوچهٔ پنجم ـ خانهٔ پنجم
شمارهٔ تلفن: ۰۷۰۰۲۸۵۱۳۹
Website: www.mujahidweekly.com
E-mail: Mujahid1357@Yahoo. com

# نقش افغانستان در ایکو

راوی

هفدهمین نشست وزرای خارجهء سازمان همکاری های منطقه یی (ایکو) به روز سه شنبه ۲۴ میزان در شهر تاریخی هرات در جنوب غرب افغانستان گشایش یافت که تا ۲۸ میزان دوام می نماید. در روز های ۲۵ و ۲۶ میزان جلسهء کاری معاونین وزارت های خارجهء کشور های عضو دایر شد و جلسهٔ وزرای خارجه به تاریخ ۲۸ میزان تشکیل می گردد تا طرح های تنظیم شده را تصویب نمایند. در این گردهمایی وزرای خارجهء کشور های ایران، پاکستان، تاجیکستان، آذربایجان، وزیر دولت در امور خارجی کشور ترکیه و معاونین وزارت های خارجهٔ کشور های قزاقستان، ازبیکستان، ترکمنستان، و قرغیزستان اشتراک نمودند.

در نشست مذکور از هیجده سازمان بین المللی نیز دعوت به عمل آمده است. قرار است حامدکرزی رئیس جمهور افغانستان در روز آخر این نشست به جمع اشتراک کنندگان بپیوندد و بیانیه یی ایراد نماید.

لازم به یادآوری است که سازمان همکاری های منطقه یی ایکو در سال ۱۹۸۵ به اساس توافق سه جانبه میان ایران، پاکستان و ترکیه به وجود آمد و هدف از ایجاد آن همکاری در عرصه های تجارت و سرمایه گذاری میان کشور های عضو بود.

با فروپاشی اتحاد شوروی و آزادی جمهوری های آسیای میانه، شش کشور دیگر به اعضای این سازمان افزوده شد. در کنفرانس سال ۱۹۹۲ در اسلام آباد پاکستان، کشور های تاجیکستان، ترکمنستان، ازبیکستان، قرغیزستان، قزاقستان و آذربایجان نیز رسماً به این سازمان پیوستند. افغانستان نیز در اواخر همین سال به عنوان دهمین عضو این سازمان پذیرفته شد.

اعضای عضو سازمان ایکو به منظور سهم گیری در بازسازی افغانستان یک صندوق را به نام صندوق بازسازی افغانستان ایجاد کرده اند که تاکنون ده میلیون دلار در آن واریز گردیده است. این مبلغ مزید بر مبالغی است که بعضی از اعضای این سازمان به صورت انفرادی به بازسازی افغانستان کمک کرده اند.

آنچه که در این میان جالب است این است که برای نخستین بار در افغانستان، شهری غیر از کابل شاهد تدویر یک گردهمایی بین المللی است. دلیل این کار نیز کاملاً واضح است. شهر هرات در دورانی که محمد اسماعیل خان متصدی ولایت این شهر بود، به پیشرفت هایی مهم در بخش بازسازی دست یافت. مدیریت توانایی که والی آن وقت هرات در بازسازی این شهر به نمایش گذاشت، می توانست سرمشقی برای بازسازی شهرکابل باشد اما، دراین شهر دوستان برگشته از غرب که آن همه داد وفریاد علیه مجاهدین سر دادند، حتی قادر به ترمیم جاده های این شهر نیز نشدند. شرم از وضعیت نا




**وقتی به سازمان همکاری های منطقه یی ایکو و نقش مهم و کلیدی افغانستان به آن توجه می کنیم به خوبی متوجه می شویم که صلح و امنیت در کشور ما نه تنها برای مردم افغانستان بلکه برای تمام مردم این منطقه مهم و حیاتی است**

بسامان شهر کابل موجب شد تا هرات برای این کار برگزیده شود. مجاهدین

**آنچه که در این میان جالب است این است که برای نخستین بار در افغانستان، شهری غیر از کابل شاهد تدویر یک گردهمایی بین المللی است. دلیل این کار نیز کاملاً واضح است. شهر هرات در دورانی که محمد اسماعیل خان متصدی ولایت این شهر بود، به پیشرفت هایی مهم در بخش بازسازی دست یافت**

هرات نشان دادند که در بازسازی شهرشان پیشرو دیگرانند.

شهر هرات که پس از کنار رفتن اسماعیل خان از ولایت آن، مورد بی توجهی مقامات مسؤول قرار گرفته بود، ناگهان بار دیگر مورد توجه و عنایت قرار گرفت. خیابان ها سر از نو خط کشی شد، پاک کاری شهر با جدیت آغاز گردید و اقدامات جدی برای تأمین امنیت روی دست گرفته شد.

مردم هرات در آماده ساختن شهر شان برای تدویر این اجلاس بین المللی سهم فعال گرفتند. آنها هم در تأمین امنیت و هم در جهت پاک سازی شهر با مقامات دولتی همکاری فعال نمودند. شرکت های خصوصی در هرات کار ترمیم چهارراه های شهر را به دوش گرفتند و آن را به بهترین طرزی آراستند.

پس از قرن ها قلعهء تاریخی ارگ هرات مشهور به قلعهء اختیارالدین شاهد برگزاری یک میهمانی به افتخار اشتراک کنندگان جلسهٔ وزرای خارجهٔ ایکو بود همزمان با برگزاری این اجلاس کار ساخت یک پارک بزرگ در شرق شهر هرات نیز آغاز گردید که به نام پارک ایکو نام گذاری گردیده و هر کشور عضو ایکو بخشی از این پارک را خواهد ساخت.

هرچند از عمر سازمان ایکو بیش از بیست سال می گذرد اما این سؤال همیشه مطرح است که چرا این سازمان نتوانسته است آن گونه که انتظار می رفت در بخش همکاری های منطقه یی به خصوص میان کشور های عضو نقش فعال داشته باشد؟ شاید بتوان گفت که مهم ترین عامل در کندی این روند، ناامنی های افغانستان باشد.

افغانستان به عنوان یک پل میان کشور های عضو این سازمان در حقیقت نقش ستون فقرات را ایفا می کند و یکی از دلایلی که تا حدی زیاد از امکان، همکاری های مؤثر میان اعضا کاسته است، دوام ناامنی و جنگ در افغانستان است.

جنگ در افغانستان و حضور نیروهای خارجی در این کشور، نگرانی هایی را در منطقه به وجود آورده و نیز بعضی از کشور هایی که باید در چهارچوب ایکو با هم همکاری نمایند، به دامن زدن به ناامنی ها در افغانستان متهمند.

وقتی به سازمان همکاری های منطقه یی ایکو و نقش مهم و کلیدی افغانستان به آن توجه می کنیم به خوبی متوجه می شویم که صلح و امنیت در کشور ما نه تنها برای مردم افغانستان بلکه برای تمام مردم این منطقه مهم و حیاتی است. اگر در افغانستان صلح و امنیت برقرار گردد، روابط اقتصادی میان کشور های منطقه گسترش خواهد یافت و سازمان همکاری های اقتصادی ایکو مبدل به یک عنصر فعال در این زمینه خواهد شد.

انتظار مردم افغانستان این است که کشور های شرکت کننده در گردهمایی هرات، به اهمیت صلح و امنیت در افغانستان برای گسترش همکاری در بخش های تجارت و سرمایه گذاری های منطقه یی با دید عمیق تر بنگرند و مانع عواملی گردند که از طریق کشورهای شان به ایجاد ناامنی و خشونت در افغانستان دامن می زنند.

## سرمقاله

### افغانستان و همگرایی منطقه یی

هفدهمین نشست وزاری خارجهٔ کشورهای عضو سازمان همکاری های منطقه یی (ایکو) امروز ۲۸ میزان درهرات برگزار می گردد، با توجه به این که این سازمان در مدت ۲۳سال فعالیت خویش دستاوردی قابل ذکر در ایجاد زیربنای همکاری مؤثراقتصادی و همگرایی منطقه یی نداشته است، موفقیت های چشمگیری از این نشست نیز انتظار برده نمی شود، در منطقهٔ ما علاوه بر ایکو سازمان سارک و برخی سازمان های کوچکتر فعالیت می کنند، سازمان سارک با توجه به عضویت افغانستان و پاکستان نیز با این منطقه رابطه دارد.

درعصری که روزگار شگوفایی همگرایی منطقه یی و فرامنطقه و حتی آفریقایی حساب می شود واین روند در اروپا، برخی مناطق آسیا و امریکا روند رو به رشدی را تجربه می کند، منطقهٔ ما از یک واگرایی و گسست گرایی فرساینده رنج می برند، این واگرایی و نا کارآیی سازمان های منطقه یی عوامل گوناگون و متعددی دارد. کشورهای منطقه در عرصهٔ قوانین و بروکراسی تجارتی و داد و ستد و روابط، از نا رسایی ها و ناهماهنگی های فراوانی رنج می برد، در توسعه و نوسازی بنادر وشاه راه ها کاری زیاد صورت نیافته است، مداخلات خارجی به منظور تحت فشارقرار دادن برخی کشورهای منطقه مسیرهای همکاری وهمگرایی را به بی راهه می کشاند، درک این کشورها ازهمکاری و همگرایی به پختگی لازم نرسیده است، برخی کشورهای منطقه به دنبال برتری طلبی و تصفیهٔ حساب با دیگر کشورها می باشند، برخی از این کشورها توسعهٔ تجارت میان جنوب و وسط آسیا را به سود رقیب خویش می داند. توسعه نیافتگی، وابستگی به اقتصاد های فرا منطقه یی، همسانایی فرآورده های صنعتی و کشاورزی این کشورها عواملی است که موانعی جدی در روند همگرایی و توسعهٔ همکاری میان کشورهای منطقه حساب می شود. در این میان افغانستان به عنوان حلقهٔ مفقود، ایجاد زنجیرهٔ همبستگی وهمیاری منطقه را نا ممکن ساخته است.

فکرمی شود کشورهای منطقه در پهلوی درک ضرورت همگرایی منطقه یی، لازم است به مسأله ضرورت تأمین صلح و ثبات در افغانستان به عنوان اساسی ترین قدم در این راه توجه نمایند. نقش افغانستان به حیث نزدیک ترین معبر آسیای جنوبی به آسیای مرکزی و شرق و غرب آسیا برای همه آشکار است، بحران افغانستان، چالش های بزرگ اقتصادی، سیاسی، اجتماعی برای کشورهای منطقه به وجود آورده است. ایجاد ثبات و امنیت در افغانستان می تواند، مشکل پنج میلیون مهاجر افغانستان در کشورهای پاکستان و ایران را حل کند، چالش قاچاق مخدرات را از منطقه مرفوع سازد و به توسعه و گسترش تجارت در منطقه بینجامد.

برای سیاست گذاران کشور، لازم است درک نمایند که جایگاه جغرافیای اقتصادی افغانستان بزرگترین سرمایهٔ این کشور است، افغانستان نزدیک ترین گذرگاه میان جنوب و وسط آسیا وشرق و غرب آسیا می باشد. ایجاد همگرایی وهمکاری منطقه یی هم برای کشورهای دیگر و هم برای افغانستان می تواند منافع بزرگ اقتصادی به بار بیاورد، احداث خط لولهٔ نفت از ترکمنستان به پاکستان و هند که بازارهای رو به رشد سوختی در اختیار دارند، درآمد کلانی ارزی برای اقتصاد افغانستان و تعداد فراوان فرصت شغل ایجاد خواهد کرد، توسعهٔ تجارت در منطقه از طریق افغانستان نیز بزرگترین درآمد اقتصادی می تواند برای کشورما داشته باشد و مهمتر از آن، می تواند همسایهٔ جنوبی ما را که از راه های دریای خویش همیشه به عنوان اهرم فشار و اثر گذاری سیاسی در کشورما استفاده نموده است به راه های کشورما وابسته سازد و یک ورقهٔ برنده در اختیار ما گذارد، افغانستان می تواند راه انتقال نفت و گاز از آسیای میانه و ایران به چین، دومین بازار انرژی در جهان قرارگیرد.

کارگزارن سیاست های راهبردی افغانستان باید به این سرمایه افغانستان توجه نمایند وهمگرایی منطقه یی و توسعهٔ روابط اقتصادی و تجارتی را به عنوان مهمترین هدف برای رسیدن به پیشرفت و رفاه انتخاب کنند، دست یابی به چنین موفقیتی توسعهٔ پایدار و مطمئنی را برای کشور ما به ارمغانی آوره و اقتصاد ما را از وابستگی و مفتخوارگی می رهاند.

# د ستر مجاهد ملا نقیب الله په یاد

ابوبکر سبزوار



د افغانستان د سپیڅلی جهاد په تاریخ کې ډیرې ځلانديٍ څیرې په سترګو کیږي چې د هغوی یاد او ویاړ د افغان مجاهد ولس په زړونو کې تل پاتې دی. دوی هغه قهرمانان او اتلان دی چې د هغوی کارنامې په زرین کرښه د دې هیواد تاریخ په پاڼو درج دی.

د دې اتلانو څخه یو هم د قندهار د مجاهد پالونکی ولایت ستر قوماندان ملانقیب الله دی. ملانقیب الله د افغان جهاد په دور کې د قندهار ولایت د مهمې برخې قومانده په لاس کې درلوده او د ښکیلاکګر روسانو په مقابل کې د قوماندان ملانقیب الله جبهه د ویاړ وړ بریالیتوبونه تر لاسه کړی وه.

ملا نقیب الله یو د هغه قوماندانانو څخه وو چې د ګوډاګې کمونیست رژیم لخوا په غیاب کې په اعدام محکوم شوی وو. د ملا نقیب الله د جبهې سره په هره معرکه کې، روسانو او د کمونیست رژیم ځواکونو لوی تاوانونه زغملی وو

د ملانقیب الله یو ځانګړتیا دا وه چې دی له خپلمنځي تربګنې څخه کرکه درلوده. دی تل د مجاهدینو ترمنځ د ورورګلوي پلوی وو او چې کله د دوو مجاهدو ډلو ترمنځ کوم ستونزه رامنځ کیده، ملانقیب الله د ستونزی د حل لپاره هڅه کوله تر څو د

مسلمانانو ترمنځ د شخړی مخه ونیول شي. که څه هم په قندهار ولایت کې د ټولو جهادي تنظیمونو قوماندانان او جبهې موجودی وی او ملانقیب الله جمعیت اسلامي افغانستان سره تړاو درلود خو هغوی ټول ملانقیب الله ته د احترام په سترګه کتل. همدا دلیل وو چې د کمونیست رژیم له ړنګیدو نه وروسته، ملانقیب الله د قندهار د قول اردو د قوماندان په حیث

راوړی. ملانقیب الله د قندهار د قول اردو د قوماندان په حیث کولای شو چې د هغوی په مقابل کې په جګړه لاس پورې کړي خو هغه خپل مجاهدینو ته د مرکزی حکومت د سوله غوښتنې نظریې پر بنیاد وویل چې دا کسان چې د ملا او طالب پټکی په سر کړی دی، شاید چې نیکی موخی ولري. زه په خپل ځان کې داسې توان نه وینم چې د هغه کسانو په مقابل

درسپارم.

ملانقیب الله د قندهار قول اردو طالبانو ته تسلیم کړه او طالبانو دی ته اجازه ورکړه چې یوازی د څو تنو امنیتي کسانو سره

**هغه وخت چې د بهرنیانو په لمسونه، په افغانستان کې د جهاد د بدنامولو په موخه د مجاهدینو ترمنځ جګړې پیلی شوی، ملا نقیب الله په دې جګړو کې برخه وانخیست. دی یو خدا ترس او متقي انسان وو او د مسلمانانو ترمنځ د وینې د تویولو په کلکه مخالفت کوله**

وټاکل شو.

هغه وخت چې د بهرنیانو په لمسونه، په افغانستان کې د جهاد د بدنامولو په موخه د مجاهدینو ترمنځ جګړې پیلی شوی، ملا نقیب الله په دې جګړو کې برخه وانخیست. دی یو خدا ترس او متقي انسان وو او د مسلمانانو ترمنځ د وینې د تویولو په کلکه مخالفت کوله.

کله چې د طالبانو تحریک په سپین بولدک باندې یرغل وکړه او هغه ئې ونیوله، ملانقیب الله هم د

نورو افغانانو په څیر په دې فکر کې شو چې شاید دا نوی تحریک افغانستان لپاره سوله او امنیت

کې چې قرآن مجید په لاس کې لري او قال الله او قال الرسول وایي، د ټوپک په شپیلی خبره وکړم.

طالبان چې کله قندهار ښار ته نه نږدې شول نو یو پلاوی قندهار ته ولیږل ترڅو د دې ښار د تسلیمولو لپاره چارواکو سره خبری وکړي. ملانقیب الله دوی ته وویل چې یوازې لوی څښتن د خلکو د زړونو په حال خبر دی او زه چې تاسو ظاهري وضعې ته ګورم، نه غواړم چې د تاسو مخالفت وکړم ځکه چې تاسو ځان د اسلام دین خادمان معرفي کوی او زما جهاد

هم د دې لپاره وو چې په دې هیواد کې د اسلام سپیڅلي دین برلاسيووینم. نو زه خپلی وسلې تاسو ته

په قندهار کې ژوند وکړي. د طالبانو لخوا د کابل ښار د نیولو نه وروسته، طالبانو ملانقیب الله ته د وسلې د بیرته ورکولو او د قوماندانې وړاندیز وکړ خو دی وویل چې زه نور د قوماندانې عزم او اراده نلرم او غواړم چې د یو عادي افغان په څیر ژوند وکړم.

د طالبانو په وخت کې ملانقیب الله کوم دولتي دنده نه درلوده او نه هم په خپله دې کار غوښتونکی وو خو ځینو کسانو هغه وخت هم د دی د وژلو قصد وکړه خو په خپل ناوړه قصد بریالي

نه شول. ملانقیب الله ټپي شو.

د ملانقیب الله په تقدیر کې شهادت لیکل شوی وو او څو

میاشتې د مخه د هغه پرضد یو ځل بیا یو تروریستي یرغل ترسره شو. دی په دې جریان کې سخت ټپي شو او د هغه دوه ځوان زامن شهیدان شول. ولی؟ دلیل واضح دی. داسې کسان د اتل والی او شهامت ژوند مثالونه دی؛ داسې مثالونه باید ژوندي پاتي نشي. باید د دې خاورې بچیانو ته دا مسئله تفهیم کړای شي چې مجاهد هر څومره چې ویاړونه ګټلي وي، په پای کې داسې یو تریخ پایلې سره مخامخ کیږي.

خو مونږ مسلمانان په دې پوهیږو چې لوی بریالیتوب د لوی خدای په مقابل کې سربښندنه او فداکاري ده او لوی خدای په خپله فرمایلې دی چې هغه کسان چې د خدای په لاره کې وژل کیږي تل پاتې ژوند لري. ملانقیب الله که څه هم ووژل شو خو دی خپل هغه آرمان تر لاسه کړ کوم چې د هغې په خاطر د جهاد په سنګر کې سر په لاس شهادت ته سترګې په لاره و. خدای "ج" د قیامت په ورځ د بدر او احد شهیدانو سره محشور کړي او جنت الفردوس ورته په برخه کړي.

# آیا افغانستان در تولید گندم به خود کفایی رسیده است؟

عبدالمعین شاهد

**یگانه سکتوری که کشورما می تواند در مدت کم در آمد قابل توجهی به دست آورد و میزان فقر را کاهش دهد، سکتور زراعت می باشد. ما به هیچ صورت نخواهیم توانست به آسانی با کشورهای همسایه در عرصه های دیگر اقتصادی مانند صنایع تکنولوژی و یا خدمات به رقابت برخیزیم و مانع ورود کالاهای آن ها شویم، اما در عرصهٔ زراعت به آسانی می توانیم به این موفقیت دست یابیم**



وزارت زراعت اعلان نمود که افغانستان در تولید گندم به خودکفایی نزدیک شده است. حقیقت پال رئیس احصائیه و بازاریابی در وزارت زراعت با ذکر این مطلب افزود، امسال ۴/۵ میلیون تن گندم که ۸۰ در صد محصولات زراعتی را تشکیل می دهد، به دست آمده است. وی کمک های دولت در زمینهٔ توزیع تخم های اصلاح شده و جلوگیری از آفات نباتی را در افزایش بازده گندم مهم خواند.

ادعای نزدیک شدن به خود کفایی تولید گندم در شرایطی مطرح می شود که، نرخ مواد غذایی از جمله آرد به صورت سرسام آوری در بازارهای افغانستان بلند رفته است و اکثریت شهروندان را به شدت نگران ساخته است.

آیا دولت حق دارد به علت افزایش محصولات زراعتی در سال روان، ادعا کند که افغانستان به خود کفایی تولید گندم فاصلهٔ چندانی ندارد؟ متأسفانه هیچ نشانه از چنین موفقیتی به چشم نمی خورد.

افرایش تولید گندم در سال روان نه بر اثر عوامل پایدار و اطمینان بخش بلکه، در نتیجهٔ بارندگی های به موقع در فصل بهار به میان آمده است. زیرا اکثریت زمین های قابل زرع افغانستان للمه بوده متکی به باران های موسمی می باشد، بنا بر این در صورتی که خدای نخواسته در سال های آینده میزان بارندگی کاهش یابد، دوباره سطح تولیدات کشاورزی از جمله گندم به شدت پایین خواهد آمد.

۸۵ درصد اقتصاد مردم افغانستان متکی به کشاورزی است، اما کشاورزی با شیوه ها و ابزارهای سنتی صورت گرفته بسیار عقب مانده است با این وجود که اقتصادما اقتصاد زراعتی است اما بازارهای ما پر از تولیدات کشورهای همسایه مخصوصاً آرد، برنج، روغن، شکر و چای می باشد، حتی سبزیجات و میوه نیز وارد می شود. به گفتهٔ رئیس جمهور سالانه به قیمت ۸۸ میلیون دلار گوشت و تخم مرغ از خارج وارد می کنیم، با این پول می توان ده ها مزرعهٔ مرغ ساخت. با این وجود یگانه سکتوری که کشورما می تواند در مدت کم درآمد قابل توجهی به دست آورد و میزان فقر را کاهش دهد، سکتور زراعت می باشد. ما به هیچ صورت نخواهیم توانست به آسانی با کشورهای همسایه در عرصه های دیگر اقتصادی مانند صنایع تکنولوژی و یا خدمات به رقابت برخیزیم و مانع ورود کالاهای آن ها شویم، اما در عرصهٔ زراعت به آسانی می توانیم به این موفقیت دست یابیم. در افغانستان منابع کافی آب و نیروی کار در عرصهٔ کشاورزی و نسبتاً زمین های حاصلخیز وجود دارد و با سرمایه گذری در سکتور زراعت و راه اندازی برنامه هایی در عرصه هایی چون تولید غله جات، دام داری و باغداری در اندک زمانی موفقیت های کلان اقتصادی به دست خواهیم آورد و حتی می توانیم به کشورهای همسایه و سایر کشورها این فراورده ها و تولیدات خود را صادر نماییم. اما متأسفانه دولت هیچ مساعدت قابل توجهی برای دهقانان انجام نداده، در زمینهٔ ساخت زیربناها و پروژه های یاد شده هیچ طرحی را اجرا نکرده و برای بازاریابی کالاهای صادراتی کشاورزی مخصوصاً میوه های تازه کاری قابل ذکری انجام نداده است.

وزارت زراعت افغانستان زمانی می توانست با اطمینان از خود کفایی و موفقیت در عرصهٔ تولیدات زراعتی حرف بزند که، چندین طرح بزرگ احداث بندها و نهرها را به اجرا در می آورد و چند صد هزار هکتار زمین را آبیاری می نمود، که متأسفانه چنین کاری صورت نگرفته است. بنا بر این، ادعای رسیدن به خود کفایی در عرصهٔ تولید گندم بی پایه و بسیار قبل از وقت است.

# جلوه های تأثیر مولوی در شعر اقبال

جلال فرهیخته

**رومی آن عشق و محبت را دلیل**
**تشنه کامان را کلامش سلسبیل**
**من که مستی ها زصهبایش کنم**
**زنده گانی از نفس هایش کنم**

علامه اقبال

ساختار وجود انسان بااشتمال برمرکبه های مادی و معنوی و فیزیکی و متافیزیکی پیچیده و مغلق بوده و پژوهش های روانکاوی وجود او هنوز به پایهٔ اکمال نرسیده است.

انسان علوم مثبته و معقول را به یاری حواس و عقل فرا می گیرد که دستآوردهای علمی بشر دال برآن است ولی همزمان این واقعیت را به اثبات رسانیده است که دارای ظرفیت بیشتری از جولان در محدودهٔ امکانات عقل و حواس نیز می باشد و پای عقل و استدلال از رهیابی به ساخت آن کوتاه است.

بسیاری از فلاسفه و رهروان طریق حکمت پس از انجام اسفار طولانی در خم و پیچ به وادی عقل و غواصی در شطوط بیکران اندیشه از پیمانش و اکتناه این راه باز می ایستند و راه اشراق و عرفان در پیش می گیرند. ابن سینا که از سُلاک و پیشروان فلسفهٔ مشاء است ، در رباعی یی به این حقیقت اشاره دارد:

**دل گرچه در این بادیه بسیارشتافت**
**یک موی ندانست ولی موی شکافت**
**اندردل من هزار خورشید بتافت**
**آخر به کمال دزه یی راه نیافت**

... علامه اقبال یکی از فلاسفه و دانشمندانی است که در شطر پهناور فلسفه به غواصی پرداخته فیلسوفی مبتکر و صاحب خطی ویژه می باشد، با این همه سوژهٔ عرفانی اشعار زیادی از دیوان پارسی و اردوی او، تأثر عمیق او را از عرفان اسلامی به نمایش می گذارد. او از مولوی بزرگ، صاحب مثنوی معنوی عمیقاً متأثر است که در جای جای اشعارش به آن اشاره کرده است. اقبال به نقش عرفان و نقش عشق عرفانی در تشکل شخصیت انسان و توجیه او به سوی سعادت راستین اشاره دارد و می فرماید:

**بود نقش هستی ام انکاره یی**
**نا قبولی، ناکسی، آواره یی**
**عشق سوهان زد مرا، آدم شدم**
**عالمِ کیف و کم عالم شدم**

و اما در حالی که عنایت اقبال به مضامین و مفاهیم دنیای عرفان وارادت او به ارکان و فحول ادبیات عرفانی به کلی مشهور است، گرایش و اخلاص ویژهٔ او به مکتب دار بزرگ عرفان اسلامی و سیمای عدم النظیر این عرصه، ، صاحب مثنوی معنوی – مولوی جلال الدین محمد بلخی رومی– در سراپای اشعار پارسی (دری) او جلوه گری می نماید:

**باز بر خوانم ز فیض پیر روم**
**دفتر سر بستهٔ اسرار علوم**
**جان او از شعله ها سرمایه دار**
**من فروغ یک نفس مثل شرار**
**شمع سوزان تاخت بر پروانه ام**
**باده شبخون ریخت برپیمانه ام ...**

اقبال در "احیای فکر دینی دراسلام " مولوی را نسبت به امام غزالی به روح اسلام نزدیک تر می داند و می گوید: "مولوی در این شعر خود :

**پیکر از ما هست شدنی ما از او**
**باده از ما مست شدنی ما از او**

بسیار بیش از غزالی به روح اسلام نزدیک است."

جلوه های تأثیر مولوی در اشعار علامه، در همه جا می توان دید، هم درغزلیات، هم درمثنوی های اسرار خودی و رموز بیخودی و جاوید نامه و هم در دو بیتی ها که به شیوهٔ بابا طاهر عریان سروده است. در ابیات زیرین، اقبال نقش ارزش های معنوی مطروحه در مثنوی شریف را که انقلاب عظیمی در روح و روان پر تلاطم او ایجاد نموده و کار اکسیر را در تغییر هویت فکری او انجام داده است بیان می کند و خود را در برابر بحر پر عظمت مولوی به موجی تشبیه می کند که خواستار اتصال به آن است تا استعداد تبدل به دُر را کتب نماید.

**پیر رومی خاک را اکسیر کرد**
**از غبارم لوه ها تعمیر کرد**
**ذره از خاک بیابان رخت بست**
**تا شعاع آفتاب آرد به دست**
**موجم و در بحر او منزل کنم**
**تا دُر تابنده یی حاصل کنم**

به قول دکتر عبدالحکیم، اقبال به واسطهٔ استعداد فطری و به سبب نظریات متشابهی که در باب زندگی با دو تن از متفکران پیش از خود داشت تحت تأثیر آنان قرار گرفت؛ از میان قدمای متفکر شرق، مولوی را به عنوان مراد و رهنمای خود پذیرفت. اروپای متأخر نیز فلسفهٔ "خود" و "ابر مرد" پنجه را به او عرضه داشت.

علامه اقبال در سراسر اشعار دری اش –از اسرار خودی گرفته تا جاوید نامه –شیفتگی و دلبستگی خود را به مولوی و افکار او به مثابهٔ امیر کاروان عشق که سینه اش محل اشراقات انوار قرآنی است ابراز می دارد:

**پیر رومی مرشد روشن ضمیر**
**کاروان عشق و مستی را امیر**
**منزلتش برتر زماه و آفتاب**
**خیمه را از کهکشان سازد طناب**
**نور قرآن درمیان سینه اش**
**جام جم شرمنده از آیینه اش**

تا آنجا که شور و مستی و جذبات عارفانهٔ خود را محصول "نی این نی نواز" آنچنان که او تعبیر نموده، و حتی زندگانی خود را مرهون نفس های معنوی می داند:

**از نی آن نی نواز پاک زاد**
**باز شوری در نهاد من فتاد**
**من که مستی ها ز صهبایش کنم**
**زندگانی از نفس هایش کنم**

صاحب "اندیشهٔ اسلامی اقبال" نیز مثنوی را در جنب چهار عامل دیگر در تشکل و تکوین شخصیت اقبال قویاً مؤثر می داند. به عقیدهٔ غلام رضا سعیدی، کتاب مثنوی نقش ارزنده و مهمی در طرز تفکر اقبال داشته و بسیاری از معماهای حیات را برای او حل کرده است. او می گوید:

"کتاب مثنوی در طرز تفکر اقبال کمک های بسیار ارزنده و مؤثر نموده و به عاطفه و نیروی قلبی وی مساعدت نموده و بسیاری از معماهای حیات را برای او حل کرده است".

او همچنان در مقدمهٔ اندیشه های اسلامی اقبال از قول علامه اقبال می نگارد: "بصیرت مَن با روشنایی رهبری او (مولوی) برانگیخته شد و سینهٔ مرا به صورت دریایی از علوم توسعه بخشید".

اقبال همانند مولوی که فلسفه و استدلالات فلسفی را حرکت نا استوار و با پای چوبین می دانست و می گفت:

**پای استدلالیان چوبین بود**
**پای چوبینْ سخت بی تمکین بود**

اقبال معتقد است که اکتناه اسرار روحی انسان و شناخت توانایی ها و ظرفیت های او کما حقه در حد درک و استعداد فلسفی نیست، و می فرماید:

**عصر تو از رمز جان آگاه نیست**
**دین او جز حبّ غیر الله نیست**
**فلسفی این امر کم فهمیده است**
**فکر او بر آب و گل پیچیده است**

اقبال همانند مولوی باور دارد که بصیرت و دید قلبی بالاتر از بصارت و دیدی ظاهری است؛ به قول او، فلسفی بنا بر عدم تجهز و تنور قندیل دل نتوانسته است به این مدرجه از مدارج اعتلای روحی برسد:

**دیده از قندیل دل روشن نکرد**
**پس ندید الاّ کبود و سرخ و زرد**

چنان که گفته شد، نشانه های تأثر اقبال را از مولوی در سراسر اشعار او می توان مشاهده کرد. در ابیات آغازین "اسرار خودی"، آنجا که اقبال از "تهی پیمانگی" به قول خودش می نالد و آثار یأس و بیتابی در سیمایش مشهود است، با مولوی که در این جا از او با تعبیر "پیر حق سرشت" یاد کرده است اتصال روحانی تأسیس می نماید:

**شکوه آشوب غم دروان بُدم**
**از تهی پیمانگی نالان بُدم ...**
**روی خود بنمود پیر حق سرشت**
**کو به حرف پهلوی قرآن نوشت**
**گفت ای دیوانهٔ ارباب عشق**
**جرعه یی گیر از شراب ناب عشق ...**

در "بندگی نامه" اقبال از مولوی به حیث مرشدی که راز مرگ و زندگی را می گشاید یاد می کند:

**مرشد رومی حکیم پاکزاد**
**سرِ مرگ و زندگی بر ما کشاد**
**"هر هلاک است پیشین که بود**
**زانکه بر جندل گمان کردند عود"**

در اشعار مجموعهٔ "افکار" مولوی را با بوعلی سینا مقایسه می کند:

**بوعلی اندر نجار ناقه گم**
**دست رومی پردهٔ محمل گرفت**
**این فروتر رفت و در گوهر رسید**
**آن به گردابی چو خس منزل گرفت**

در "می باقی" اقبال بیتی دارد که در آن، اوج تأثیر معنوی مولوی بر علامه، تصویر می شود:

**شعلهٔ در گیر زد بر خس و خاشاک من**
**مرشد رومی که گفت "منزل ما کبریاست"**

اقبال در مجموعهٔ اشعار "نقش فرنگ"، غزلی با عنوان "جلال و هگل" دارد که در آن، در دو بیت، مولوی را چنین می ستاید:

**نگه شوق تیزتر گردید**
**چهره بنمود پیر یزدانی**
**آفتابی که از تجلی او**
**افق روم و شام نورانی**

در جاوید نامه، غزل مشهور دیوان شمس مولوی به طور زنده نقل شده و خود نیز غولی به همین وزن و قافیه سروده است. مطلع غزل مولوی این است:

**بگشای لب که قند فراوانم آرزوست**
**بنمای رخ که باغ و گلستانم آرزوست**

در سفرهای روحانی اقبال که در جاوید نامه بازتاب یافته است، مولوی همواره دست در دست شاعر لاهوری دارد و او را با منازل گوناگون آشنا می سازد، یکی دو بیت از این سفر:

**... پیر رومی آن سراپا جذب و درد**
**این سخن دانم که با جانش چه کرد**
**از درون آه جگر سوزی کشید**
**اشک او رنگین تر از خون شهید**
**... او سفر ها کرده و من تو سفر**
**در دو چشم نا صبور آمد نظر**

بحث "تأثیر مولوی را بر اقبال" که مجال و میدان گسترده تری برای کاوش و تحقیق دارد با یک دو بیتی از "ارمغان حجاز" علامه به پایان می بریم:

**چو رومی در حَرَم دادم اذان من**
**از او آموختم اسرار جان من**
**به دَور فتنهٔ عصر کهن او**
**به دور فتنهٔ عصر روان من**

## مآخذ

۱- اقبال، محمد؛ دیوان اشعار پارسی، انتشارات کتابخانهٔ سنایی، چاپ دوم، تهران، ۱۳٦٦، با مقدمهٔ احمد سروش.
۲- ———— احیای فکر دینی در اسلام، ترجمهٔ احمد آرام، رسالت قلم، تهران ۱۳٤٦.
۳- بقایی، محمد؛ مولوی، نیچه، اقبال،
٤- سعیدی، غلام رضا؛ اندیشه های اسلامی اقبال
٥- سید محمد اکرم؛ اقبال در راه مولوی
٦- عثمانی، عز الدین؛ فلسفهٔ آموزشی اقبال

# خواب خفاش

## در رابطه با آتش زدن نسخه هائی قرآنکریم

عبدالاحد تارشی

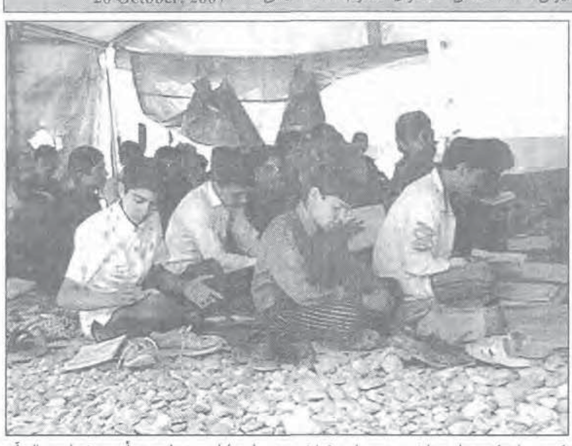
**خفاش خون آشام مکار**
**در دخمه های وحشت خویش**
**اندر مسیر مرگ خورشید**
**با بال پندار**
**پرواز خود را**
**می کرد تکرار**
**می خواست چوشد نور را از آسمان ها**
**می خواست چوشد نور را از کهکشان ها**
**می خواست چوشد نور را ازفکرها، اندیشه ها،**
**دل ها و جان ها**
**می خواست تاریکی زند بال**
**در آسمان آدمیت**
**تا بیکران ها**
**می خواست گردد زندگی جسمی ز جنس خواب**
**سنگین**
**در بستری از ظلمت اندیشه های شوم ابلیس**
**تاریک تاریک**
**خونین خونین**
**وانگاه خفاش**
**چوشد بدون هیچ تردید**
**نوشد بدون هیچ ترس از دیدهء بیدار فرزندان**
**خورشید**
**خون تمام زندگان و زندگی را**
**آزادگی را، عدل را، حق را، تمام سرنوشت**
**بندگان و بندگی را**
**تابندگی را**

***

**خفاش خون آشام مکار**
**آن ناتوان از بستن فواره های نور خورشید**
**بر روی دنیا**
**آن ناتوان از زرق زهر شب به رگ های سپیده**
**آن کوردل، آن تنگ دیده**
**اندر فضای دخمه های دیگری از مکر ابلیس**
**پرواز یأس اندود خود را کرد جاری**
**با بال پنداری دگر پستی گرا تر زانِ اول**
**خفاش خون آشام مکار**
**این بار پنداشت:**
**خورشید را شاید نمودن تیره و تار**
**گر زیر پای لشکر دجال و ابلیس**
**افتد اهانت گشته و خوار**
**خورشید را شاید نمودن محو و نابود**
**گر افکند آن را سپاه قتل و کشتار**
**اندر لجنزار**

***

**خفاش خون آشام مکار**
**ای آدمیت از تو بیزار**
**ای اوج پرواز تو تا ژرفای پستی**
**ای خوی تو ظلمت پرستی**
**خورشید را نتوان بپای تیرگی قربان نمودن**
**خورشید را نتوان اسیر محبس شیطان نمودن**
**خورشید روح آسمان هاست**
**مسند نشین سینه ها، دل ها و جان هاست**
**خورشید آب زندگانی است**
**خورشید نور جاودانی است**
**خورشید جاری در رگ هرچیز زیباست**
**سیلاب خوبی هاست، موج سبزه ها، توفان گل**
**هاست**
**خورشید عشق جاودان کائنات است**
**خورشید معنای حیات است**
**خورشید را نتوان فکندن**
**از آسمان شوکتش بر خاک ذلت**
**خورشید را نتوان کشیدن در اسارت**
**دنیای خورشید**
**صد آسمان بالا تر است از دخمهء پرواز خفاش**
**آنجا بود تنها و تنها**
**مرگ پر از اندوه و حسرت**
**دمساز خفاش**



# ای وای معارف!!

## تجربه یی از بروکراسی در وزارت معارف

همنوا

پس از پایان مأموریت خارجی به وطن برگشته ام. قبل از برگشت به کشور، اکثر هموطنان ما که در آن دیار دور با من آشنایی داشتند و همهٔ دوستان قدیم و جدید به اتفاق خواهش می کردند که در همانجا بمانیم و پناهندگی در دیار غربت را بر بازگشت به کشور پر آشوب و پرخطر، ترجیح دهیم. همه می گفتند که سال ۱۳۸۶ یک سال خونین در افغانستان خواهد بود و مخالفین نیز تهدید کرده اند که نه صدها بل هزاران داوطلب حملات انتحاری را آموزش داده و در این سال وارد صحنه می سازند و توفان ها به پا خواهند نمود و...

گفتم: هرچه بادا باد! نه جان ما عزیزتر از جان هموطنان ماست و نه خون ما رنگین تر از خون آنان.

می گفتند: حداقل فرزندان خویش را بگذار تا به تحصیل ادامه بدهند. ولی همه با هم برگشتیم و در گام نخست به فکر شامل شدن فرزندان در یکی از مکاتب شهر کابل شدم. همه اسناد تحصیلی که در کشور محل مأموریت و بعد وزارت امور خارجهٔ کشور تأیید و تصدیق و مهر و امضاء شده بود، به ریاست تدریسات ثانوی وزارت معارف تقدیم گردید. کمیتهٔ نظارت، اسناد را ارزیابی و صنوف مختلف را برای متقاضیان مشخص کرد ولی با گذشت دو هفته، نام فرزندانم در فهرست ها دیده نشد. در هفتهٔ دوم از مسؤول بخش خواهش کردم تا او را در جستجوی نام ها یاری کنم او پذیرفت و در جدول سوم یا چهارم اسم و ولد خود را یافتم و با تعجب پرسیدم که شاید به جای نام فرزندانم، اسم مرا نوشته اید؟ پس از دریافت اوراق و اسناد معلوم شد که واقعاً چنین بوده است و چون در پای عریضهٔ چاپی، اسم و امضای من بود، بنا بر این در جدول نیز نام من درج شده بود! هرگاه خودم اجازه نمی یافتم تا جدول را ملاحظه کنم، نام فرزندانم هرگز درج جدولی نمی گردید و به هیچ مکتبی راجع نمی شد!

بعد از گذشت یک هفته، مکتوب تدریسات به ریاست معارف شهر مواصلت ورزید ولی در آن مکتوب نام دو فرزندم را نوشته بودند و متأسفانه نام سومی فراموش شده بود! مراجعه به تدریسات و گذر از چند مانع و رسیدن به آن دفتر، ساعت ها وقت گرفت و بالآخره روشن شد که فرزند سومی در مکتوب جداگانه معرفی شده و شمارهٔ مکتوب را به ریاست معارف شهر باید ببرم. شاید آگاهی داشته باشید که تدریسات در افشار و معارف شهر در شاه دو شمشیره علیه الرحمه، موقعیت دارد و در این ازدحام و خطر انتحار و انفجار، باید این همه راه را در هفته یی چند بار رفت .... خلاصه این که با گذشت یک ماه هنوز این نامه به معارف شهر نیامده بود و احتمال دادند که در مخابرات مانده باشد.

باز هم به تدریسات مراجعه کردم و با عبور از چند مانع بنا بر سفارش یکی از اقربا ـ که سمت معاونت یک ریاست را در وزارت معارف دارد ـ به بخش نظارت رفتم و عرض کردم که مکتوب شماره ... به ریاست معارف شهر تا هنوز نرسیده است!

تحریرات آنجا به فواد و فواد به جواد و جواد به تمیم و تمیم به احسان که در اتاق شماره ۸ نزدیک دروازهٔ ورودی خدمت می کند، حواله دادند و در هر جا اجازه گرفتم تا در جستجوی نام در صدها جدول روی میز آنها را یاری نمایم و یا خود به تنهایی مشغول گردم. کوتاه سخن این که در همه جا پاسخ منفی بود و ساعت یک بعد از ظهر و رخصتی مأمورین نزدیک شده بود، بالآخره به تحریرات برگشتم و با عذر و زاری تقاضا کردم که، یک نسخهٔ مثنی از همان نامه را به من لطف نمایند تا این مشکل یک و نیم ماهه بالآخره حل شود و لایسنس خارجی درایوری خود را که به صورت کارت است از جیب بیرون کشیدم و به مأمور نشان دادم و گفتم که، باور کنید این لایسنس را در فلان کشور در ظرف پانزده دقیقه به دست آورده ام و در کشور خود برای شمولیت قانونی فرزندم که در آنجا در سال دوم کالج درس می خواند و اکنون به صنف ۱۲ معرفی شده و من قانع و راضی هستم، باید یک ماه و پانزده روز سرگردان باشم!

او که دلش به حالم سوخته بود، حاضر شد که از همان مکتوب یک کاپی تهیه و آن را مهر و امضاء کند و به دست من بدهد و با گرفتن آن مثنی، گویی دنیایی را به من بخشیده باشند، فاتحانه آن بخش وزارت معارف را که به گوانتانامو شهرت یافته، ترک گفتم و روانهٔ منزل شدم تا فردا آن را به معارف شهر ببرم.

در این ماجرا، لازم است تا به چند موضوع اصلی یا جانبی دیگر نیز اشاره شود:

۱- نوشتن نام پدر به جای متعلمین که ذکر آن رفت.

۲- املای نام یکی از فرزندانم که به (هـ) است ولی مأمور هفتاد ساله آن را به (ح) نوشت و خواهش کردم تا اصلاح شود که سرگردانی حد اقل یک هفتهٔ دیگر را در پی خواهد داشت.

۳- هشدار وزارت به مراجعین که در غرفهٔ شماره ۸ در ورودی (گوانتانامو) نصب شده:

... هرگاه از شما <u>**تقضاء**</u> پول شود ...

۴- و در پی این همه عیب، یک هنر را نیز نباید ناگفته ماند و آن این که: معاون اداری معارف شهر در جریان این همه مراجعه و سرگردانی و پریشانی، لطف کرد و در پای عریضهٔ من نوشت:

"ادارهٔ مکتب مربوطه! شاکرد طور مؤقت شامل شود و اسناد مطالبه گردد هرگاه طی پانزده روز اسناد آورده نشود، از اعتبار ساقط است".

همان بود که یک هفته قبل از دریافت و تقدیم مثنی، به امر معاون اداری، آخرین فرزندم نیز شامل مکتب شده بود و با وصول مثنی، این مشکل پایان یافت.

# مبارزه با فساد اداری در افغانستان

پوهندوی عبدالعلی کوهی

**در افغانستان نبود میکانیزم های کنترل و نظارت دولت بر پهنای این فساد افزوده است. به تصور برخی از نویسندگان، دولتمردان در جهان سوم و فقر زده، حضور خود را در حاکمیت موقتی می دانند، پس این حضور را باید فرصتی برای به دست آوردن امکانات تلقی کرد و بیشترین بهره را برد**

یکی از امراض خیلی پیشرفته پس از حکومت های مؤقت در افغانستان وجود گستردهٔ فساد اداری در کشور است. تعدادی فساد اداری را با فساد سیاسی نسبت می دهد و هر دو را از یک مقوله به حساب آورده اند. حامد کرزی در نشست های مهم کشور در افتتاح اجلاس پارلمان در سال ۱۳۸۵ فساد اداری و مواد مخدر را به عنوان دو معضل بزرگ دستگاه اداری یاد آور گردیده بود.

ایشان در جلسهٔ اختتامیهٔ لویه جرگهٔ قانون اساسی افغانستان (جدی ۱۳۸۲) ضمن گزارش مفصل از دست آوردهای خویش از ناتوانی دولت در مبارزه با فساد اداری سخن به میان آورد و گفت با گذشت هر روز ناتوانی دولت در برابر فساد اداری برجسته تر می گردد.

از این سخنان بر می آید که فساد اداری یک پدیدهٔ مغلق و بی امان است که ریشه های آن، تمام ارگان های مهم دولتی را مسموم ساخته است. پدیدهٔ فساد در افغانستان فقط با وعظ و نصیحت، وعده و وعید و هشدار از قانون و زندان آن حل شدنی نیست بلکه شناسایی و مبارزه با آن ایجاب کار علمی، تحقیقی و تخصصی را می نماید، ریشهٔ فساد را می توان به طور عمده و مشخص در عوامل فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی وسیاسی جستجو کرد. فساد معضل بزرگ اجتماعی است و همزمان با شکل گیری جوامع بشری به وجود آمده و پا به پای آن حرکت کرده است. هر قدر آشفتگی سیاسی و اجتماعی در یک جامعه و در دستگاه دولت رشد نماید، زمینهٔ فعالیت این پدیده بیشتر می گردد، فساد اداری مانند حشرهٔ مضر است که دوام و حیات آن در آب های گنده میسر است. این فساد شامل بخش های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی نیز می گردد. سقراط، افلاطون و ارسطو دلیل انحطاط نظام سیاسی در یونان باستان را اخلاقی دانسته و با فساد اخلاقی دست به مبارزه زدند. مونتسکیو روح القوانین را نوشته تا با تفکیک قوا سدی در برابر فساد اداری و سیاسی باشد. در تعریف فساد گفته شده است: تلاش برای کسب ثروت و قدرت از طریق غیر قانونی، سود خصوصی به بهای سود عمومی و یا سوء استفاده از قدرت دولتی برای منافع شخصی.

بانک جهانی فساد را بزرگترین مانع توسعهٔ انسانی، اجتماعی و اقتصادی تعریف کرده است. تأثیر فساد بر رکود اقتصادی قابل رویت است. برخی بر این باورند که عقب ماندگی و فساد رابطهٔ تناتنگ دارند، هر قدر فقر و عقب ماندگی بیشتر گردد به همان پیمانه فساد بیشتر خواهد گردید. باید گفت که فساد فقط مربوط به کشورهای جهان سوم، فقیر و عقب مانده نیست، بلکه در کشورهای صنعتی هم وجود دارد اما فساد در کشورهای پیشرفته و صنعتی در لایه های بالای جامعه است، اما در کشورهای جهان سوم حیات اجتماعی و معیشتی بسیاری از مردم با رفتارهای فساد آمیز، مالی، اجتماعی و سیاسی، عجین می باشد. طوری که همین اکنون در افغانستان انواع فساد از اداری گرفته تا سیاسی مثل رشوت، پارتی بازی، عدم مشارکت سیاسی لایه های مختلف جامعه در یک طیف وسیع از قدرت و همین گونه یک نوع فساد را در کل حیات فرهنگی و اجتماعی دیده می توانیم.

در افغانستان نبود میکانیزم های کنترل و نظارت دولت بر پهنای این فساد افزوده است. به تصور برخی از نویسندگان، دولتمردان در جهان سوم و فقر زده، حضور خود را در حاکمیت موقتی می دانند، پس این حضور را باید فرصتی برای به دست آوردن امکانات تلقی کرد و بیشترین بهره را برد.

اگر به کارنامه های هیأت کابینهٔ دولت از زمان ادارهٔ مؤقت بدین سو پرداخته شود، دیده می شود که آنها در این کشور فقیر و جنگ زده به امکانیات وسیع دست یازیده اند. در مناطق مهم شهر کابل برای خود، نه تنها یک خانه، بلکه چندین خانه و کاشانه تهیه دیده اند، از قدرت حزبی و سلاح دست داشتهٔ خویش استفادهٔ فراوان کردند. کابینه های دولت آقای کرزی همواره با وجود تضادهای درونی ـ در جهت کسب منافع با هم اشتراک داشته اند. همه شان از این خان یغما و گنج های باد آورده استفادهٔ فراوان نمودند. در داخل دستگاه حکومت فعلی برخی ها حکومت را به مثابهٔ غنیمت تصور می کنند و به فساد دامن می زنند و از این که مردم نیز به حکومت و دستگاه بی رویهٔ آن معترض اند، به یقین به این فساد دامن زده می شود. هاتینگتن به این باور است: در جامعه یی که فساد گسترده است، تطبیق قانون سخت گیرانه ضد فساد، تنها به دامن زدن به فساد و گسترش آن کمک می کند. چون این قوانین عملاً اجرا نمی شوند و قانون شکنی به یک تکرار عادی تبدیل گردیده است. ادامهٔ این وضع به یقین همانا و مجال منافع خصوصی برمنافع عمومی است. در جامعه یی که در سطح بالایی از فساد قرار داشته باشد، گراف و رقم خشونت نیز افزایش می یابد. موجودیت فساد و خشونت دو پدیده یی است که نظام سیاسی را در کشور چون موریانه از پا در می آورد.

موجودیت فساد در میان کارمندان دولت کمبود دستمزدهاست، طوری که کارمندان وقتی احساس کنند که حقوق شان نسبت به شایستگی شان ناچیز است و یا دستمزدشان ما یحتاج خانوادهٔ شان را برآورده نمی سازد، دست به فساد و رشوت می زنند.

امروز در افغانستان شرکت ها و یا N.G.O های خارجی نه تنها فساد مالی و بحران اعتماد را میان مردم و کشورهای کمک کننده به وجود آورده است. بلکه کارمندان دولت را تشویق به فساد می نمایند. آنها به کارمندان خویش دستمزدهای بلند می دهند، در حالی که دولت توان پرداخت اینگونه مبالغ را به کارمندان خویش ندارند، این مسأله زمینه های فساد اقتصادی و سیاسی را به وجود آورده است. همین اقتصاد تورم زا و نا مشروع که از طریق قاچاق ماد مخدر، قاچاق انسان، رشوه ... به وجود می آید خود از عوامل فساد می باشد. امروز فساد دامن همهٔ ارگان ها را فرا گرفته است، قبل از همه رسانه ها از وجود فساد و رشوت در دستگاه قضایی کشور همه روزه خبر می دهد. وقتی فساد در دستگاه قضا رخنه نماید، مبارزه با آن سنگین خواهد بود.

**هرچه بگندد نمکش می زنند**
**وای از آن روز که بگندد نمک**

در فرجام باید گفت که برای شناخت و نشانه های فساد در افغانستان، لازم است به یک سلسله تحقیقات و بررسی های گسترده یی، در زمینه پرداخت، در گام نخست محققان، اندیشمندان، روشنفکران، علمای دین و اهل نخبه به این امر مهم در داخل کشور اهتمام ورزند و این معضل مهم اجتماعی را تشخیص، رده بندی و راهکارهای خویش را به جامعهٔ جهانی، دولت و دستگاه مبارزه با فساد ارائه نمایند.

# آیا پیروزی ژنرال مشرف تغییری در سیاست پاکستان خواهد آورد؟

احسان الله بلال




بعد از آن که روابط میان نواز شریف نخست وزیر وقت پاکستان و ژنرال جهانگیر کرامت رئیس ارتش آن کشور برسر تشکیل شورای امنیت تیره شد. ژنرال مذکور از سمت خود استعفی داد و قرار بود ژنرال علی قلی خان ختک جانشین ژنرال کرامت گردد اما نواز شریف او را به این سمت برنگزید و ژنرال مشرف را بعد از علی قلی خان ختک و ژنرال خالد را که در ردیف سوم قرار داشت به حیث رئیس ارتش پاکستان تعیین نمود و دو ژنرال اولی و دومی در سال (۱۹۸۸م) مجبور به استعفی شدند.

میانهٔ نواز شریف و پرویز مشرف تا مدتی خوب بود ولی بعد از آزمایش های هسته یی در سال ۱۹۹۸م و در جریان عملیات کارگل روابط آن دو بسیار تیره شد، گفته می شد در نتیجهٔ این عملیات، نیروهای هند در محاصره قرار گرفتند. در همین گیر و دار بل کلنتن رئیس جمهور ایالات متحدهٔ امریکا نواز شریف را به واشنگتن فراخواند و او را تحت فشار قرار داد و در نتیجه، نواز شریف از واشنگتن به قوای مسلح خود دستور داد تا از کارگل عقب نشینی کنند؛ قوای پاکستان از کارگل عقب نشینی کرد ولی به دنبال آن میانهٔ نواز شریف و اردوی پاکستان تیره شد. باری نواز شریف سعی کرد تا سمت ریاست کمیتهٔ رئیسان ارتش پاکستان را نیز به ژنرال مشرف تفویض نماید، اما این تلاش هم برای نواز شریف سودی نبخشید، تا بالآخره نواز شریف حین سفر ژنرال مشرف به سریلانکا در سال ۱۹۹۹م او را به تقاعد سوق داد و به جای او ژنرال ضیاء الدین بت رئیس آی اس آی را به جای مشرف تعیین نمود ولی ژنرالان وفادار به مشرف، از جمله ژنرال عزیز، ژنرال محمود و دیگران دست به کودتایی سفید علیه نواز شریف زدند. نواز شریف گرفتار شد و ژنرال مشرف زمام امور پاکستان را در دست گرفت، که چندی بعد رفیق تارا رئیس جمهور آن کشور را که، تن به استعفا نداد جبراً از عهده اش برکنار نمود و ریاست جمهوری پاکستان را به دست گرفت. او توانست با گرفتن رأی از دو مجلس پارلمان و شوراهای ایالتی خود

**دولت افغانستان که باید در برابر برنامهٔ پاکستان موضع گیری داشته و منافع مردم افغانستان را تضمین نماید فاقد استراتیژی می باشد، اصولاً دولت افغانستان در هیچ زمینه دارای استراتیژی نیست**

را رئیس جمهور قانونی سازد.

مشرف بار دیگر توانست در ۶ اکتبر ۲۰۰۷ با گرفتن اکثریت آرا از کالج انتخاباتی، در یک دورهٔ دیگر پست ریاست جمهوری را از آن خود سازد.

**پاکستان به حیث یک کشور نیرومند منطقه که هفتمین کشور هسته یی دنیا محسوب می شود، در مورد افغانستان یک استراتیژی ثابت دارد که به زودی قابل تغییر نیست، اگر دولت افغانستان نتواند این موضوع را درک کند بهای آن را خواهد پرداخت. از نگاه پاکستان موضع گیری در برابر افغانستان مطرح است، بودن و یا نبودن دولت آقای کرزی تأثیر زیادی در تعیین استراتیژی افغانی آن کشور ندارد**

اکنون که مشرف بار دوم رئیس جمهور شده است، این موضوع سر زبان هاست که سیاست بعدی او در قبال افغانستان چه خواهد بود؟ این سؤال از آن جا به میان آمد که از یک طرف جرگهٔ امن منطقه یی بین افغانستان و پاکستان در کابل تدویر یافت و از طرف دیگر تغییراتی هم به سطح منطقه به وقوع پیوسته و یا در حال وقوع است.

این تغییرات این امید را ایجاد نموده است که شاید پاکستان در سیاست خود به ارتباط افغانستان بازنگری کند. این امید تا چه اندازه می تواند به حقیقت نزدیک باشد عملکردهای آیندهٔ پاکسان آن را به اثبات خواهد رساند، اما آنچه در خور تعمق است، این است که سیاست خارجی پاکستان اولاً در دست اردو (ارتش) است و سیاستمداران ملکی در آن نقش چندانی ندارند، و از طرف دیگر، تصمیم گیری اردوی پاکستان نیز، تصمیم یک فرد نیست، بلکه همهٔ تصمیم ها در فرماندهی مرکزی ارتش گرفته می شود. ژنرال مشرف قدرت زیادی برای تغییر دیدگاه های این اداره ندارد.

پاکستان به حیث یک کشور نیرومند منطقه که هفتمین کشور هسته یی دنیا محسوب می شود، در مورد افغانستان یک استراتیژی ثابت دارد که به زودی قابل تغییر نیست، اگر دولت افغانستان نتواند این موضوع را درک کند بهای آن را خواهد پرداخت. از نگاه پاکستان موضع گیری در برابر افغانستان مطرح است، بودن و یا نبودن دولت آقای کرزی تأثیر زیادی در تعیین استراتیژی افغانی آن کشور ندارد. اما در مقابل دولت افغانستان که باید در برابر برنامهٔ پاکستان موضع گیری داشته و منافع مردم افغانستان را تضمین نماید فاقد استراتیژی می باشد، اصولاً دولت افغانستان در هیچ زمینه دارای استراتیژی نیست.

دولت باید مشوره های لازم سیاسی را حاصل نماید این کار مسؤولیت نخبگان سیاسی است، سیاست دولت ما باید از حالتی بر آید که یک نفر تصمیم بگیرد یا یک نفر مشوره بدهد و رئیس دولت فوراً از روی همان مشوره تصمیم بگیرد، بلکه باید کمیسیونی یا شورایی از کار آزمودگان سیاسی موجود باشد تا به دولت مشوره بدهد و برای دولت استراتیژی وضع کند.

با وجود چنین موازنهٔ نا برابر یعنی ضعف ما در عرصهٔ برنامه ریزی استراتیژی ها و نیرومندی پاکستان هر کس می تواند قضاوت کند که در چنین حالت برندهٔ بازی سیاسی کدام جناح خواهد بود؟

پاکستان برنامه های ده سال و بیست سال آیندهٔ خود را می سنجند و از روی آن کار می کنند. در سی سال گذشته در منطقه تغییرات بسیاری به وجود آمد، ولی سیاست پاکستان به ارتباط افغانستان تغییری به خود ندیده است. ما از دشمنی با پاکستان هیچ سودی به دست نیاورده ایم؛ زیرا موضع افغانستان ضعیف و موضع پاکستان در کمال قوت، می باشد، این کشور اهرم فشار علیه ما را در دست دارد. نزدیکترین راه ترانزیتی ما از خاک پاکستان عبور می کند. وابستگی کلتوری و تاریخی ما به پاکستان گسترده است اما اگر با همهٔ حسن ظن های افغانستان، پاکستان حاضر نشود، با افغانستان از در برادری و دوستی پیش آید، در آن صورت استراتیژی بعدی افغانستان چه خواهد بود؟

اگر افغانستان نتواند از توجه فعلی جامعهٔ جهانی به نفع خود استفاده کند، در فرداها که اگر تنها بماند و از نظر جامعهٔ جهانی بیفتد معلوم نیست چه خواهد شد؟ جامعهٔ جهانی تا پایان با ما نخواهد بود. در حضور کنونی جامعهٔ جهانی در افغانستان منافع خاص آن ها را نیز از نظر نیندازیم ما خوب می دانیم که امریکا از حضورش در افغانستان چه هدف دارد و ناتو چه هدفی را دنبال می کند، ولی اگر این حضور تنها به نفع امریکا و ناتو تمام شود پس ما چه سودی برده ایم.

## نشست سران کشورهای حوزهٔ دریای خزر در تهران




روز سه شنبه ۲۴ میزان دومین نشست سران کشورهای حاشیهٔ دریای خزر برگزار گردید. در این نشست رؤسای جمهور کشورهای ایران، روسیه، قزاقستان، ترکمنستان و آذربایجان شرکت داشتند. در بیانیهٔ پایانی این نشست بر توسعهٔ همکاری میان کشورهای عضو در زمینه های سیاسی، تجارتی، اقتصادی، علمی و فرهنگی تأکید گردیده است.

در بیانیهٔ تهران برای تنظیم کنوانسیون حقوقی دریای خزر اعلان آمادگی گردیده آمده است که، قبل از تنظیم چنین کنوانسیونی، همکاری این کشورها توسعه می یابد. طبق این سند، کشتی رانی، اکتشاف و ماهی گیری در دریای خزر تنها با پرچم کشورهای حاشیهٔ این دریا باید صورت گیرد.

در این اجلاس توافق شده است، که هیچ کشوری نباید اجازه دهد تا از خاک آن کشور علیه دیگر کشورهای حاشیهٔ دریا حمله صورت گیرد.

پنج کشور حاشیهٔ خزر استفادهٔ صلح آمیز از نیروی هسته یی در چهارچوب پیمان (ان پی تی) را حق مسلم هر کشوری دانستند.

نشست سران کشورهای حاشیهٔ خزر در حالی برگزار می شود که امریکا تمایل زیادی برای تحت فشار قرار دادن بیشتر ایران به خاطر برنامهٔ هسته یی آن کشور نشان می دهد، اخیراً جورج بش رئیس جمهور امریکا در مصاحبه یی گفته است، اگر جلو دست یابی ایران برای ساخت سلاح هسته یی گرفته نشود امکان وقوع جنگ سوم جهانی وجود دارد.

کشورهای حوزهٔ دریای خزر، برای تقسیم منابع طبیعی، حق کنترل بر دریا و ساخت لوله های نفت رسانی اختلافات زیاد دارند. این اختلافات باعث گردیده است که کشورهای مذکور نتوانند، بعد از سال ها تلاش نظام حقوقی برای دریای خزر آماده سازند. روسیه و ایران با ساخت لوله های انتقال نفت در مسیر دریای خزر مخالفت می کنند، گرچه این کشورها دلایل مخالفت خویش را عوارض منفی زیست میحطی خط لولهٔ نفت عنوان می کنند اما علت اصلی مخالفت آنها ایجاد مسیرهای جدید انتقال نفت می باشد، تا هنوز کشورهای قزاقستان، آذربایجان و ترکمنستان مجبور بودند از طریق روسیه نفت خویش را به بازارهای بین المللی برسانند و ایران نیز عامل احداث خط لولهٔ آذربایجان به ترکیه را دلایل سیاسی محاصرهٔ ایران از طرف امریکا می داند. روسیه و ایران نیز اختلافاتی درمیان خویش دارند و تنها دشمنی با امریکا، باعث نزدیکی مواضع دو کشور گردیده است، روسیه اخیراً به قطع نامهٔ شورای امنیت که ایران را تحت محاضرهٔ اقتصادی قرار می دهد، رأی مثبت داده است، اما با فشار بیشتر بر ایران مخالفت نموده است. تهران شکایت دارد که روسیه به دلایل سیاسی از تحویل سوخت هسته یی برای نیروگاه اتمی بوشهر مخالفت نموده است.

کشورهای ترکمنستان و آذربایجان از سهم بیشتر روسیه و ایران در صید ماهی ناراضی می باشند.

در نشست تهران تماس های بیشتر میان کشورهای حاشیهٔ دریای خزر توافق به عمل آمد.

## آسیب شناسی جامعهٔ ما

# بحران معنویت ۱

غلام رسول سفید روان

**حقیقت آن است که "بحران معنویت" پدیدهٔ نو ظهور نیست که تنها در عصر حاضر مسلمانان گرفتار آن باشند، بلکه این مرض مهلک همواره با صورت های متفاوت در تاریخ اسلام ظهور نموده مصیبت ها، فجایع و انحرافات زیادی را پدید آورده است**

**متقی فردی است که تقوایش او را به سوی فهم برتر و عمل به آن سوق می دهد. از این رو به هر میزانی که افراد جامعه از فضیلت تقوا بهره مند باشند به همان میزان موفق بوده به فهم سالم دین دست می یابند و به هر میزانی که از این فضیلت محروم گردند به انحرافات و مصیبت های ناشی از جهل و عدم شناخت نیز دچار می شوند**

بدون تردید فاجعهٔ مهم و تکان دهنده یی که جهان امروز به خصوص عالم اسلام با آن مواجه می باشد "بحران معنویت" است. زیرا با ظهور تمدن جدید غرب، جهان وارد مرحلهٔ به خصوصی از تاریخ شد که همزمان با تحولات عظیم سیاسی، اجتماعی و پیشرفت های سریع و گستردهٔ علمی، چالش ها، بحران ها و مصیبت هایی بزرگ نیز رونما گردید. چالش هایی که با ظهور دو غول "فاشیسم" و "کمونیسم" به اوج خود رسید و فجایع بزرگ را در تاریخ معاصر به منصهٔ ظهور رساند.

آنچه جای تأمل دارد این است که تمدن غرب به سبب جاذبه و کشش دست آوردهایی شگفت انگیز، بحران ها و مصیبت های ناشی از پشت کردن به اخلاقیات و معنویت را دست کم گرفته از درک ماهیت عواملی که موجب پیدایش انواع فجایع انسانی می باشند غافل مانده است. در حالی که هوای قیمومیت عالم را در راستایی به جلو می برد که جهان را به سوی سلطه و غلبهٔ مادیت و غفلت از معنویت سوق می دهد.

با کمال تأسف در این میان پیکر دردمند جهان اسلام که در اثر دوری از معنویت، با امراض، تشتت، انحطاط، انحراف و استبداد دچار ضعف گردیده است، در برابر این تهاجم تاب مقابلهٔ جدی را نداشته، با حالت منفعلانه تأثیرات سوء افکار وارداتی را برخود پذیرفته است، تا جایی که فجایع نظیر آنچه در غرب وجود دارد در جوامع اسلامی نیز کم و بیش پدیدار شده است.

حقیقت آن است که "بحران معنویت" پدیدهٔ نو ظهور نیست که تنها در عصر حاضر مسلمانان گرفتار آن باشند، بلکه این مرض مهلک همواره با صورت های متفاوت در تاریخ اسلام ظهور نموده مصیبت ها، فجایع و انحرافات زیادی را پدید آورده است. اما سلطهٔ حکومت های مستبد و وابسته، رشد فزایندهٔ مظاهر فساد و انحراف، حجم رو به ازدیاد گرایش های منحرف و گسترش بی اعتمادی و سرخوردگی که اکنون وجود دارد، چهرهٔ اکنده از بحران، تنش و مصیبت را از جهان اسلام نشان می دهد که می توان آن را بزرگترین فاجعه در تاریخ اسلام به حساب آورد. فاجعه یی که از تأثیر مواجهه با اندیشه های غربی و دوری از معنویت پدید آمده است.

البته این بدان معنی نیست که هیچ گونه گرایش دینی وجود ندارد و فضای حاکم بر جوامع اسلامی کاملاً دستخوش بحران مادی گرایی و ابتذال غربی است، بلکه مقصود این است که تلاش ها و حرکت هایی که در جهت استحکام باورها و ارزش های دینی صورت می گیرد در مقایسه با موج فزایندهٔ مظاهر فساد و انحراف که با تهاجم وسیع و گسترده یی همراه است، بسیار ناچیز بوده از انکشاف و پایداری قابل قبول برخوردار نیست.

شکی نیست که در کشورهای اسلامی نهضت های قوی و عمیق دینی، به وجود آمده و با براهین متین، پاسخ های قاطع و بس ارزشمند فکری را در برابر هجوم اندیشه های غربی بیان کرده اند، ولی آنچه به نظر می رسد این است که همچنان اکثر بلاد اسلامی در تب مهلک کسالت، استبداد، انحراف، فساد و دوری از معنویت می سوزند و از عزت و اقتداری که شایستهٔ انتساب آنان به اسلام است بسیار فاصله دارند.

لذا برای نهضت های اسلامی این سؤال اهمیت فوق العاده داشته و همواره مورد توجه بوده است که در چنین فضای آشفته، عالم اسلام چگونه می تواند از بحران معنوی نجات حاصل نموده برای تحقق آرمان های مقدس و ارزشمندش به موفقیت دست یابد.

یقیناً پاسخ به این سؤال را در صورتی می توان یافت که مسلمانان، از اسلام و تجارب تاریخی و ارزشمند آن شناخت عمیق و کافی حاصل نموده، راه نجات از بحران های سهمگین و خطرناک را به دست آورند. راهی که با درک عمیق از دردها و مصیبت های موجود استراتیژی عملی و مثبتی را ارائه نماید.

مسلماً هر قدر استراتیژی دعوت دینی از تجارب سلف صالح در تطبیق شریعت الهی و اندوخته های تاریخی مسلمانان در مقاطع مختلف تاریخ بهره مند باشند، به همان میزان بهتر می تواند عمق فاجعهٔ فعلی را درک نموده در اجرای برنامهٔ عملی دعوت موفق شود، زیرا تعیین استراتیژی دعوت در عصر حاضر بر محور این اندوخته ها مشخص می شود. از این رو شناخت معیار و ملاکی که بر مبنای آن دعوت اسلامی مورد بررسی قرار گرفته بتواند از اهمیت فوق العاده یی برخوردار است.

یقیناً برای شناخت دین و تجارب تاریخی دعوتگران دینی، هیچ معیاری از آنچه خداوند برای فضیلت و شناخت انسان اساس قرار داده، عمیق تر و برتر نمی باشد، زیرا ارزش هایی که از جانب خداوند مطرح شده است بر مبنای فطرت انسان قرار داشته تمام ابعاد وجودی اش را در بر دارد.

قدر مسلم آن است که خداوند ملاک برتری و فضیلت انسان را تقوا و معنویت قرار داده است. چنانچه می فرماید: "برترین شما نزد پروردگارتان پرهیزگار ترین شماست" (۱) همچنان شناخت دین و هدایت را نیز به تقوا و معنویت منوط ساخته فرموده است: "این کتاب که هیچ شکی در آن نیست هدایت کنندهٔ پرهیزگاران است". (۲)

از این رو در بینش اسلامی تمام ارزش ها بر اساس معنویت و تقوی شناخته شده عملکرد افراد و جوامع نیز بر مبنای آن مورد ارزیابی قرار می گیرد. زیرا تقوا دغدغهٔ قلبی است که با باورهای دین و فهم آن پیوند کامل دارد.

یعنی متقی فردی است که تقوایش او را به سوی فهم برتر و عمل به آن سوق می دهد. از این رو به هر میزانی که افراد جامعه از فضیلت تقوا بهره مند باشند به همان میزان موفق بوده به فهم سالم دین دست می یابند و به هر میزانی که از این فضیلت محروم گردند به انحرافات و مصیبت های ناشی از جهل و عدم شناخت نیز دچار می شوند. لذا تنها با این معیار است که می توان از میزان تعالی و عظمت معنوی افراد و جوامع با ضعف و انحطاط آنان به شناخت درست و کافی نایل آمد و تنها با این معیار می توان حقانیت و موفقیت شخصیت ها و جریان اعتقادی و سیاسی تاریخ اسلام را به سادگی و آسانی شناخت. زیرا عملکرد افراد در جامعه با ملاحظهٔ میزان تقوای آنان کاملاً مشهود است. از این رو حتی برتری و فضیلت پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم که خود آیینهٔ تمام نمای اعتقاد و معرفت دینی و اسوهٔ حسنه می باشند، با تقوای شان شناخته می شود؛ زیرا در نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم هیچ ملاحظه یی از تقوا برتر نبوده است. بناءً در شرایطی که از جانب کفار، در تنگنا قرار داشتند و برای جای گزینی مکه در جستجوی سرزمین های دیگر، قبایل را به اسلام دعوت می کردند، هرگز به خاطر ملاحظات سیاسی و نجات از وضع موجود ارزش های معنوی را قربانی نساختند. در این مورد شواهدی ارزشمندی در تاریخ ثبت شده است.

چنانچه پیامبر هنگامی که قبیلهٔ بنو عامر بن صعصعه را به اسلام فرا می خواند، بحیره بن فراس (یک تن از بزرگان قبیله) گفت: سوگند به خدا اگر این جوان قریشی را همراهم بگیرم همهٔ عرب را به وسیله اش مطیع می گردانم پس گفت: بگو هرگاه بر کار تو با تو بیعت کنیم و خداوند تو را بر مخالفانت چیره کند آیا پس از تو این فرمانروایی به ما خواهد رسید؟ رسول اکرم فرمودند: این کار به دست خداست آن را به هرکجا که بخواهد می دهد. (۳)

بنا بر این پیامبر صلی الله علیه وسلم نخواستند با وعده یی که به آن اعتقاد نداشتند و عاری از حقیقت بود مردم را دلگرم سازند و از آنان بیعت بگیرند.

همچنین هنگامی که قبایل اوس و خزرج پیمان مبارک و ارزشمند عقبه را با پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم منعقد می کردند، گفتند: ای رسول خدا! هرگاه ما به این کار وفادار بمانیم پاداش ما چیست؟ پیامبر "ص" در پاسخ آنان فرمودند: "بهشت" (۴) با تعهد به این یک کلمه بود که ارزشمند ترین حوادث در تاریخ جهان اسلام به وقوع پیوست.

بنا بر این اسلام در ابتدای ظهورش به عنوان دین جامع و کامل، با روش های خشک و بی روح سیاسی و یا موعظه های کم عمق اجتماعی و اخلاقی، دفاع از کیان دین و اعتقادات دینی را انجام نداده است، بلکه از طریق معنویت و قداستی که در باورهای پیروان خود ایجاد نمود، به اجرای برنامه هایش موفق گردید. این امری است که در تاریخ مسلمانان تجربه شده است، تاریخی که در سیر آن هر نهادی که قداست و هیمنهٔ دینی داشته به پیشرفت و تعالی رسیده و هر نهادی که از آن محروم مانده به انحراف و ضعف دچار شده است.

لذا در مقاطع مختلف تاریخ جریان های دینی که توانستند معنویت و قداست را در خود، محور عمل قرار دهند ممثل اسلام شناخته شده حاکمیت معنوی جامعه را به دست آوردند، بر عکس جریان های دینی که نتوانستند چنین کانونی را ایجاد نمایند به انحراف و ضعف دچار شده از پشتیبانی مردم محروم مانده اند، این واقعیت در تاریخ جوامع مختلف به صورت های متفاوت بروز نموده است.

در دوران خلفای راشدین "رض" چون پیروان اسلام ـ یعنی مهاجرین و انصار در محضر رسول خدا صلی الله علیه وسلم تربیت یافته بودند، قداست و معنویت دینی، تمام نهادهای جامعه را در بر داشت و خلافت نماد کامل دین شناخته می شد. از این رو جایگاه معنیو در باورهای جامعه برخوردار بوده و توانست ارزشمند ترین وقایع تاریخ جهان را به وجود آورد.

در بعد سیاسی بهترین نوع مشارکت آزاد و مستقیم افرادی که با ایثار و از خود گذری همراه بود محقق شد. در بعد نظامی دو قدرت بزرگ زمان یعنی امپراتوری فارس و روم همزمان و در کوتاه ترین مدت نابود شدند، و در بعد اجتماعی، فساد و مظالم اجتماعی به حد اقل ممکن خود رسیده، نژاد و قبیله معیار برتری شناخته نمی شود. خلاصه آن که دوران خلفای راشدین، معنویت را در تمام وجوه زندگی جامعه تمثیل نموده الگوی بس عالی را در جهان بشریت به یادگار گذاشت.

بعد از این دوران مبارک اولین نهادی که به بحران معنوی دچار شد مرکز حاکمیت و قدرت بود. زمانی که خلفا از معیارهای معنوی دین فاصله گرفته به فساد و ظلم متوسل شدند، قداست و معنویت دینی از نظام حاکمیت دور شده به نهادهای اجتماعی و فکری جامعه تمثیل یافت و توجه مردم را به جانب آن نهادها معطوف ساخت و چون افرادی که با تقوا و معنویت خویش ممثل واقعی اسلام باشند، خارج از نظام حاکمیت قرار داشتند ارتباط معنوی جامعه با نهدهای فکری قایم گردید.

در این میان فقها، محدثین، متکلمین و زهاد با دارا بودن مواصفات معیاری و معنوی عهده دار قداست و هیمنهٔ دینی شده ممثل و متبلور دین شناخته شدند و توانستند عظمت اسلام را در عرصه های اجتماعی، فرهنگی، علمی و عبادی به اوج تعالی و کمال آن رسانده چهارچوب اساسی علوم اسلامی را تدوین و تثبیت نمایند. زحمات آن بزرگان به حدی عمیق و پربار بود که نتایج، آن تا به امروز معیار معرفت دینی به حساب می آید و جوامع اسلامی از آثار و تجارب آنان بهره مند می باشند.

امتیاز اساسی این فرهیختگان که موفق شدند بزرگترین نهضت فکری و تمدنی را رهبری نمایند در این امر نهفته بود که هیچ گاه تهدید و تطمیع حکومت های مستبد با همهٔ شدت و خشونت آنان را توجیه کننده و مؤید مفاسد و مظالم دربار و تابع مطامع و خواسته های آنان نگردانید. زیرا آن بزرگان تا حدی به معنویت و تقوای دینی آراسته بودند که به خاطر دوری از فساد وجود حکومت ها زندان و شکنجه را پذیرا شدند.

بزرگانی چون امام اعظم ابوحنیفه "رح" و امام احمد بن حنبل "رح" به زندان رفتند و شکنجه دیدند و برخی دیگر از آن جمله جمعی از سلالهٔ پاک پیامبر خدا به فیض شهادت نایل آمدند.

با کمال تأسف علمای دینی بعد از این دوران درخشان به سبب وابسته شدن به دربار سلاطین و غلبهٔ روحیهٔ تحجر و انحطاط، از جایگاه معنوی خویش فاصله گرفته و از رسالت اساسی شان که تدوین و تشریح معرفت دینی است به مباحثه و مجادلهٔ فرقه یی و مذهبی روی آوردند. مجادلاتی که عمدتاً بر کفر و زندیق خواندن آرا و مذاهب مخالف منجر شده سرخوردگی و نا امیدی امت اسلامی را در پی داشته است.

ادامه دارد

وآنان که در راه ما با جان و مال جهادکردند محققاً آنان رابه راه خویش هدایت می کنیم و همیشه خدا یار نیکو کاران است
قرآن کریم

# مجاهد

ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان

● مجاهد می تواند مطالب را ویرایش کند.
● مطالب آمده مسترد نمی گردد.
● آرا واندیشه های مقالات غیر از سرمقاله لزوماً مبین آرا ومواضع جمعیت نیست.

**شعار ما**

رضای خداوند(ج) هدف ما
حضرت محمد(ص) رهبر ما
قرآن قانون ما
جهاد راه ما
شهادت در راه خدا از عالی ترین آرزوهای ماست

دور ششم سال ششم شمارهٔ بیست و چهارم شنبه ۲۸ میزان ۱۳۸٦هـ ش ۹ شوال المکرم ١٤٢٨ هـ ق 20 October, 2007

# بازگشت خونین بی نظیر بوتو به پاکستان



خانم بی نظیر بوتو نخست وزیر پیشین پاکستان پس از هشت سال تبعید خود خواسته بامداد روز پنجشنبه ۲۶ میزان درمیان تدابیر شدید امنیتی به کشورش بازگشت و توسط چندین هزار تن از هوادارانش مورد استقبال قرار گرفت.

اما بامداد روز بعد جمعه ۲۷ میزان زمانی که می خواست به محلی برود و در آن جا به هوادانش سخنرانی کند، در حالی که کاروان او به آرامی از میان بیش از صدهزار تن از هوادارانش عبور می کرد با دو انفجار مهیب مورد سوء قصد قرار گرفت.

این انفجارها بسیار شدید و نیرومند بود که آن ها بیش از صد و سی کشته و ده ها زخمی به جای گذاشت. خانم بوتو خودش در این انفجارها آسیبی ندید اما دروازهٔ خودرو حاملش به شدت آسیب دید.

برخی از مقامات پلیس کراچی یکی از این انفجارها را حملهٔ انتحاری خواندند. خانم بی نظیر بوتو ساعاتی پس از وقوع این انفجارها در گفتگویی با هفته نامهٔ فرانسه یی پاریس مچ به گزارش بی بی سی محافظه کاران هوادار ژنرال ضیاء الحق رئیس جمهور و فرماندهٔ پیشین ارتش پاکستان را به حمایت از افراطیانی که قصد کشتن او را داشتند متهم کرد و گفت: افراطیان مسلمان نمی توانند بدون پشتیبانی از غارهای شان در کوه ها بیرون بیایند و عملیات انجام بدهند.

گفته می شود شماری از کودکان و دست کم بیست مأمور نیروهای انتظامی جان خود را در این انفجارها از دست داده اند.

بی نظیر بوتو پس از به قدرت رسیدن ژنرال پرویز مشرف در طی هشت سال اخیر در تبعید به سر می برد و به دلیل متهم بودنش از سوی حکومت پرویز مشرف به دست داشتن به فساد مالی و اداری در دوران حکومتش نمی توانست به پاکستان باز گردد. او بیشتر این مدت را در بریتانیا گذرانید و اخیراً ژنرال مشرف با لغو پیگرد قانونی او زمینهٔ بازگشتش را به پاکستان مساعد ساخت.

گفته می شود بازگشت خانم بوتو به پاکستان در پی توافقی صورت گرفته که میان او و ژنرال مشرف انجام شده است. او در برابر عدم مخالفتش در مقابل رئیس جمهور ژنرال مشرف در انتخابات پارلمانی جنوری آینده به نخست وزیری خواهد رسید و قدرت با ژنرال مشرف تقسیم خواهد کرد.

این توافق خانم بوتو و ژنرال مشرف از سوی برخی از کشورهای قدرتمند غربی مورد استقبال و تأیید واقع شده است.

برخی از ناظران به این باورند که انفجارهای هنگام بازگشت خانم بوتو می تواند تا حدی شکوکی را درمیان طرفداران خانم بوتو و ژنرال مشرف به وجود آورد و به بی باوری های درمیان آنان دامن بزند.

## مبارزهٔ جهانی با تروریسم به نفع القاعده انجامیده است

یک گروه تحقیقاتی در بریتانیا، می گوید دخالت این کشور در جنگ عراق و افغانستان، 'یک فاجعه' بوده و مبارزه جهانی با تروریسم، 'به نفع القاعده' انجامیده است.

گروه پژوهشی آکسفورد که گزارش خود را دوشنبه ۲۳ میزان منتشر کرده، خواهان تغییرات بنیادی در سیاست انگلیس در قبال افغانستان و عراق شده و نسبت به پیامدهای احتمالی جنگ با ایران، هشدار داده است.

در گزارش این گروه تحقیقاتی آمده است "جنگ علیه تروریسم" ، در دستیابی به اهداف خود، ناکام بوده است.

پس از ۶ سال از سرنگونی طالبان، افغانستان به ثبات و امنیت دست نیافته و اخیراً سازمان ملل متحد اعلام کرده است که سال ۲۰۰۷ میلادی، خونین ترین سال پس از سقوط طالبان در افغانستان بوده است.

گروه پژوهشی آکسفورد نیز، در گزارش خود می گوید که، مبارزه جهانی با تروریسم، به نفع القاعده تمام شده است.

تهیه کنندگان گزارش گروه پژوهشی آکسفورد، پیشنهاد کرده اند که آمریکا و بریتانیا، به سرعت فعالیت نظامی خود را در افغانستان کاهش داده و کمک غیرنظامی به این کشور را افزایش دهند.

گروه آکسفورد همچنین خواهان قطع حملات هوایی در افغانستان و روی آوردن به مذاکره با گروه های مخالف به منظور جلب آنها به روند سیاسی در افغانستان شده است.

گروه پژوهشی آکسفورد شروع جنگ با ایران را، به مراتب خطرناک تر از جنگ درعراق خوانده است.

پل راجرز مدیر اجرایی گروه پژوهشی آکسفورد می گوید: "رفتن به جنگ با ایران، وضعیت را بسیار بدتر خواهد کرد و خشونت را به سراسر منطقه گسترش خواهد داد".

آقای راجرز معتقد است هر مشکلی با ایران وجود دارد، نباید منجر به آغاز جنگ با این کشور شود.

نویسندگان این گزارش، همچنین سیاست آمریکا و بریتانیا در عراق را "اشتباهی فاجعه بار" توصیف کرده و گفته اند، جنگ عراق باعث ایجاد منطقه یی مناسب برای آموزش القاعده شده است.

این گزارش، بر خروج نیروهای خارجی از عراق و به موازات آن، درپیش گرفتن دیپلماسی منطقه یی برای حل بحران این کشور، با شرکت ایران و سوریه تاکید می کند.

# بش از جنگ جهانی سوم هشدار می دهد

جورج بش، رئیس جمهور امریکا به روز چهارشنبه ۲۵ میزان در یک مصاحبهٔ مطبوعاتی در کاخ سفید هشدار داد که اگر از دستیابی ایران به دانش ساخت سلاح هسته یی جلوگیری نشود، جهان با جنگ جهانی سوم مواجه خواهد شد.

جورج بش به اظهارات ضد اسرائیلی محمود احمدی نژاد، رئیس جمهور ایران اشاره کرده گفت: "در ایران رهبری داریم که اعلام کرده است، می خواهد اسرائیل را نابود کند، من هم به همه گفته ام که اگر می خواهند از جنگ جهانی سوم جلوگیری کنند باید به جلوگیری از دستیابی رهبران ایران از دانش ساخت سلاح هسته یی توجه کنند.

ایران در واکنش به این اظهارات، اعلام کرده که گفته های آقای بش، هیچ تأثیری در



رفتار معقول و منطقی ایران در خصوص دست یافتن به فناوری صلح آمیز هسته یی نخواهد داشت.

قائم مقام دبیر شورای عالی امنیت ملی ایران گفته است اظهارات جورج بش شدت عصبانیت امریکا را از موفقیت ایران در زمینهٔ انرژی هسته یی نشان می دهد.

اخیراً شایعاتی در مطبوعات مبنی بر قصد امریکا بر حمله بر ایران به نشر رسیده است، صاحب نظران چنین حمله یی را فاجعه بار خوانده می گویند در نتیجهٔ چنین حمله سراسر منطقه را آشوب فرا خواهد گرفت.

یک مؤسسهٔ تحقیقاتی به نام مؤسسهٔ پژوهشی آکسفورد در گزارشی که هفتهٔ گذشته منتشر نمود نسبت به وقوع چنین حمله یی هشدار داد و آن را خطرناک توصیف نمود. ایران گفته است در صورت حمله بر آن کشور با قوت به مقابله برخواهد خاست.

فکر می شود اسرائیل امریکا را تشویق می نماید تا با راه اندازی حمله علیه ایران، خود را از ناحیهٔ یک دشمن در خاور میانه راحت سازد.

# ناتو مصالحه با تندروان طالب را ناممکن خواند

یک مقام ارشد نظامی ناتو در افغانستان می گوید گروهی از شورشیان مخالف دولت این کشور را افراد تندروی تشکیل می دهند که آشتی و مصالحه با آنان امکان پذیر نیست.

ژنرال دان مک نیل سرفرمانده نیروهای پیمان اتلانتیک شمالی در افغانستان، در یک کنفرانس خبری گفت، تندروان طالب در رأس دسته هایی قرار دارند که علیه دولت افغانستان و نیروهای خارجی می جنگند و از هیچ راهی نمی توان آنان را وادار به مصالحه کرد.

ژنرال مک نیل گفت که این افراد



مربوط به احزاب و گروه های طالبان، گلبدین حکمتیار و جلال الدین حقانی هستند که به گفتهٔ او، شماری از آنان در داخل و بخشی دیگر در بیرون از افغانستان به سر می برند.

دولت افغانستان از چندی بدین سو، تمایل بی سابقه یی به مذاکره با طالبان نشان می دهد.

فکر می شود دولت افغانستان و نیروهای خارجی در مذاکره با طالبان دچار سر در گمی می باشند. استراتیژی آنها مذاکره با افراد میانه رو این گروه است که با کمترین امتیاز به یک راه حل سیاسی تن بدهند. اما آنها دریافتن این افراد میانه رو تا هنوز هیچ موفقیتی نتوانستند به دست بیاورند. طالبان تندرو می باشند، در صفوف طالبان یا میانه روی وجود ندارد و یا این که میانه روان فاقد هرگونه تأثیر گذاری در صفوف طالبان می باشند.

## استاد ربانی رهبر جهاد و مقاومت در دیدار با ...

جوانان امروز خوشبختانه می دانند که اگر امروز کسانی هستند که جهاد و شهادت و شهامت قهرمانان را نمی ستایند ولی نام آنان به عنوان شهید و مجاهد در دفتر الهی ثبت است.

استاد گفتند: جانبازان معلول جهاد به یأس و نا امیدی تن در ندادند و از فعالیت دست نبرداشتند و حتی در مسابقات بین المللی مدال های افتخار در ورزش را پس از مدال های فداکاری در جهاد و مقاومت برای کشورشان به دست آوردند، دست ها و پاهای قطع شدهٔ آنان در دوران جهاد و مقاومت بارزترین مدال های سرافرازی آنان در دفاع از کشور است. از خداوند می خواهم که همهٔ این عزیزان جانباز را در سایهٔ رحمت و عنایت و حمایت خویش قرار دهد.

سپس استاد به تقاضای رئیس فدراسیون حاجی عبدالرحمن برای شش تن از ورزشکاران معلول که امسال مدال های قهرمانی در مسابقات بین المللی آورده بودند توزیع کردند. این شش تن غالباً یک پایشان را در جهاد و مقاومت از دست داده اند.

سردار خان برندهٔ برونز در وزن برداری و شیر محمد برندهٔ مدال برونز در فتبال و سید امیر و نصیر و نیک محمد و عبدالعزیز هر یک برندهٔ مدال برونز در پینپانگ و شیر محمد برندهٔ مدال برونز در فتبال هستند.